مناظرۀ امام جعفر صادق

با یک رافضی

****تحقیق:****

****دکتر علی الشبل****

****ترجمه:****

****عبدالله حیدری****

****1388 شمسی****

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | مناظرۀ امام جعفر صادق با یک رافضی |
| **تحقیق:**  | دکتر علی الشبل |
| **ترجمه:** | عبدالله حیدری |
| **موضوع:** | عقاید کلام – بررسی عقاید مذهبی شیعه (زیارت قبور، شفاعت...) |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  |  |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[**فهرست مطالب** ‌أ](#_Toc428865826)

[پیشگفتار مترجم 1](#_Toc428865827)

[بخش اول: با امام جعفر صادق÷ آشنا شويم 7](#_Toc428865828)

[اسم و نست: 7](#_Toc428865829)

[لقب: 8](#_Toc428865830)

[فرزندان: 9](#_Toc428865831)

[مهم‌ترین اساتید: 9](#_Toc428865832)

[بارزترین شاگردان: 10](#_Toc428865833)

[سخاوت و کرم: 11](#_Toc428865834)

[حکمت و دانش وافر: 12](#_Toc428865835)

[شخصیت: 16](#_Toc428865836)

[ستایش علماء: 19](#_Toc428865837)

[موضع ایشان در قبال شیخین: صدیق و عمر فاروقب 20](#_Toc428865838)

[بخش دوم: متن مناظرۀ امام جعفر صادق با یک رافضی 25](#_Toc428865840)

[سماع اين مناظره 36](#_Toc428865841)

[بخش سوم: ضمیمه اول: خصائص ابوبکر صدیق**س** 37](#_Toc428865842)

[ویژگی‌های ابوبکر صدیقس 37](#_Toc428865843)

[بخش چهارم (ضمیمه دوم): درباره مخطوط 41](#_Toc428865844)

[اول اسم مخطوط: 41](#_Toc428865845)

[دوم: نسبت مناظره به امام جعفر صادق/ 42](#_Toc428865846)

[سوم: توصیف نسخه‌های خطی: 43](#_Toc428865847)

[1- نسخه تزکیه: 43](#_Toc428865848)

[2- نسخه الظاهریه: 45](#_Toc428865849)

[چهارم: سماعات و قراءات موجود بر مخلوط 47](#_Toc428865850)

[پنجم: نمونه‌هایی از هردو نسخه مخطوط: 51](#_Toc428865851)

[ششم: این سند نسخه الظاهریه است 51](#_Toc428865852)

[سند و اسم نسخه تزکیه: 52](#_Toc428865853)

[بخش پنجم: حواشی کتاب 53](#_Toc428865854)

[فضائل ابوبکر صدیقس 53](#_Toc428865855)

[اهل بیت و ابوبکر صدیق 54](#_Toc428865856)

[فضيلت ابوبكر صديق در قرآن 56](#_Toc428865857)

[معيت الله متعال با ابوبكر 57](#_Toc428865858)

[رشک عمرفاروق به ابوبكر صديق 58](#_Toc428865859)

[جريان ارتداد و نقش صديق 59](#_Toc428865860)

[يك داستان جالب 60](#_Toc428865861)

[داستان شب هجرت 61](#_Toc428865862)

[دروغ صدقه دادن انگشتر در نماز 62](#_Toc428865863)

[ابوبكر نيز مصداق آيه زكات در ركوع 63](#_Toc428865864)

[روايتي از امام جعفر صادق 64](#_Toc428865865)

[فاتح نهاوند 65](#_Toc428865866)

[قاطعيت صديق 65](#_Toc428865867)

[پاداش ابوبكر صديق 66](#_Toc428865868)

[علي محوري چرا؟! 67](#_Toc428865869)

[گواهی امام صادق 69](#_Toc428865870)

[تفسير رسول خدا 70](#_Toc428865871)

[اجماع اهل تفسیر 71](#_Toc428865872)

[يك ویژگی منحصر به فرد ابوبكر صدیق 72](#_Toc428865873)

[ويژگی انحصاری دیگر ابوبکر صدیق 73](#_Toc428865874)

[مسابقه ايمان 75](#_Toc428865875)

[اسماي گرامی الله متعال 76](#_Toc428865876)

[جبرئيل و ابوبكر صديق 76](#_Toc428865877)

[تفاخر در حق 77](#_Toc428865878)

[شأن نزولی ديگر 78](#_Toc428865879)

[از فضائل عمر فاروق 79](#_Toc428865880)

[ايمان بی‌مثال ابوبكر صديق 79](#_Toc428865881)

[از صفات ابوبكر صديق 81](#_Toc428865882)

[درباره علی ابن ابی طالب 81](#_Toc428865883)

[حق‌جویی نسل جوان 83](#_Toc428865884)

[صديق چرا صدیق شد؟ 85](#_Toc428865885)

[يک علت ديگر 87](#_Toc428865886)

[عقل و ايمان بی‌مثال صديق 87](#_Toc428865887)

[شناخت جبرئيل از صديق 88](#_Toc428865888)

[قصیده‌ای در مدح صديق 88](#_Toc428865889)

[بخشش خداوند برای صحابه 89](#_Toc428865890)

[آيه ذوی القربی 90](#_Toc428865891)

[تفسير روافض 91](#_Toc428865892)

[ابوبكر سردار امت 92](#_Toc428865893)

[ديدگاه مهم امام صادق 92](#_Toc428865894)

[سند یک حدیث 93](#_Toc428865895)

[از فضائل عایشه صديقه 94](#_Toc428865896)

[از فضائل فاطمه زهراء 97](#_Toc428865897)

[از موافقات عمر فاروق 98](#_Toc428865898)

[نقش منافقان در جنگ جمل 99](#_Toc428865899)

[خلافت امت محمدی 101](#_Toc428865900)

[خلفای راشدين اولين مصداق آيات 102](#_Toc428865901)

[لزوم توبه فوری 102](#_Toc428865902)

[صحابه پیشگامان در حشر 104](#_Toc428865903)

[نتيجه‌گیری مترجم 107](#_Toc428865904)

پیشگفتار مترجم

با سلام و تحیات خالصانه خدمت تمامی خوانندگان عزیز و گرامی برادران و خواهران دینی! خداوند متعال را شاکر و سپاسگذارم که اینک کتاب ارزشمند «مناظرۀ امام جعفر صادق با یک رافضی» را که سال‌ها پیش ترجمه کرده بودم خدمت شما تقدیم می‌کنم.

 با عرض پوزش آنچه در پی خواهد آمد نوشتاری از مترجم است که برای مقدمه انتخاب کردم چون فعلا فرصت نوشتن مقدمه ای فراهم نشد در فرصت مناسب ان‌شاءالله مطالبی را که لازم باشد یاد داشت خواهم کرد اگر دوستان اشکالات و نواقص را یادآوری کنند ممنون خواهم شد.

 «کینه‌توزان و مریضان جهل و نفاق نمی‌توانند تحمل کنند و با کلمات زشت خود گویا می‌توانند اوراق پاک تاریخ زرین آنان را لکه دار کنند! هیهات هیهات! و گویا دانسته یا ندانسته امروز هم می‌خواهند با این برخورد منفی و حرکت متهورانه خود همانند جدشان ابولؤلؤ قلب پاک پیامبر وآل بیت اطهار و صحابه اخیارش صلوات الله وسلامه عليهم أجمعين را برنجانند! غافل از اینکه آنان به آرمان خود رسیدند و خوشنودی پروردگارشان را خریدند، خداوند از آنان راضی شد و آنان از خداوند راضی و خوشنود گردیدند، خوشا به سعادتشان.

شگفت‌انگیز اینکه این‌ها مدعی اسلام ناب محمدی و پیروی از اهل بیت هستند کدام اهل بیت؟! و کدام اسلام ناب محمدی؟! اهل بیت پیامبر گرامی**‡** که نور چشم‌شان امام صادق است، چنین عقیده دارند، شما از کدام اهل بیت سخن می‌گوئید؟! منظور شما کیست؟! اسلام ناب شما به کدام محمد منسوب است؟!.

 اگر منظورتان خاتم پیامبران و رسولان حضرت محمد مصطفی**ص** است؟ اگر منظورتان داماد ابوبکر صدیق و عمر فاروق است؟ اگر منظورتان پدر دو تا همسر گرامی عثمان ذی النورین است؟! اگر منظورتان همان اسلامی است که با شمشیر و خون صحابه جانباز پیامبرص به خارج از جزیره العرب رسیده و کاخ‌های زر و زور و تزور را در همه جا درهم شکسته، پس ببخشید اشتباه می‌کنید و راهی که شما در پیش گرفته‌اید به خرابستان است؟!.

 چرا به خلق الله دروغ می‌گوئید؟! چرا اسلام را دین کینه و جسارت و نفرین و منفی بافی و حقه بازی معرفی می‌کنید؟! از خدا بترسید از قبر تاریک حذر کنید، از وقوف در پیشگاه ذاتی که به دروغ عدالت را جزو اصول دینش می‌دانید بترسید، از دوزخ بترسید، از پیامبر عزیز و گرامیص خجالت بکشید، از اهل بیت حیا کنید.

 تا به کی می‌خواهید جهانی را با دروغ سرگرم کنید، تصور نمی‌کنید که همچنانکه دارد کم کم دروغ‌ها رو می‌شود همه دروغ‌هایتان روشود؟ حتی نزدیک‌ترین افراد و مخلص‌ترین مریدهایتان در چشمانتان چشم بیندازند و بگویند چرا به ما دروغ گفتید؟! همان‌هایی که شما را تأمین می‌کنند، هزینه چاپ و نشر دروغ‌هایتان را می‌پردازند؟ هزینه تمام دروغ پردازیهایتان را می‌‌پردازند!.

 تصور نمیکنید روزی در داخل منزلتان و داخل دفترتان، بغل دستتان در ماشین، داخل مسجد و حسینیه سرکلاس و حتی در خیابان به شما بگویند چه لزومی داشت که به ما دروغ بگوئید؟!.

 چرا با سرنوشت ما بازی کردید این معامله، معاملۀ آخرت است شوخی نیست، کار شرکت و کارخانه‌ای نیست که اگر فسادش آشکار شد حد اکثر یک ضرر مالی باشد. خیر، بعد از مردن دیگر بازگشتی نیست، اینجا اگر پول‌های شما قلابی در آمد می‌‌توانید تحمل کنید اما تصور کنید که ایمان و اسلام ناب و ادعاهای گزاف شما آنجا قلابی درآید!.

 آنجا بگوئید که متاسفانه اشتباه کردید سکه‌هایتان قلابی است به چه دلیل؟! به دلیل اینکه خدا می‌گوید من این اسلام را نخواسته بودم! جبرئل بگوید من این اسلام را نیاورده بودم! پیغمبرص بگویند من چنین اسلامی تبلیغ نکرده بودم! و اهل بیت بگویند ما این اسلام را نمی‌شناسیم!! بقول مرحوم علامه اقبال لاهوری:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ز مـن بـرصـوفی و مــلا سلامی |  | که پیغام خدا گفتند: مـا را |
| ولی تأویلشان در حیرت انداخـت |  | خدا و جبرئل و مصطفی را |

تصور کنید واویلا چه ثمری دارد؟! گریه و ناله چه فایده‌ای دارد؟!.

 روزی عمر فاروقس از کنار صومعه‌ای می‌‌گذشت که چهره خسته راهبی نگاهش را جلب کرد، ایستاد و به فکر فرو رفت! یکی از اصحاب عرض کرد: گویا در چیزی فکر می‌کنید فرمودند: به حال این بیچاره فکر می‌کنم که با وجود این همه عبادت و خستگی و تحمل سختی‌ها در نهایت جایش دوزخ است آنگاه آیه کریمه سوره غاشیه را تلاوت فرمود: **﴿**عَامِلَةٞ نَّاصِبَةٞ ٣ تَصۡلَىٰ نَارًا حَامِيَةٗ ٤**﴾** [الغاشیة: 3-4]. **«**تلاشگر و در زحمت به آتشی سوزان درآیند از چشمه‌ای داغ وجوشنده به آنان آب نوشانده شود**»**.

لذا انسان همیشه باید در طلب حق کوشا باشد داستان سلمان فارسیس نمونۀ بسیار جالب وآموزنده‌ای است، که چند دین را تحقیق و مطالعه کرد تا اینکه به مقصود رسید.

 بنابراین آیه کریمه: **﴿**فَبَشِّرۡ عِبَادِ ١٧ ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُ**﴾** [الزمر: 17-18]. **«**راهمنای بسیار جالبی است برای کسانی که در پی حق باشند که انسان از خواندن و شنیدن هیچ سخنی انکار و ابا نداشته باشد**»**.

 شاید حق در همانجا باشد که او میل شنیدنش را ندارد، شاید کسانی که نفعشان را در دور نگهداشتن مردم از دانش و تحقیق می‌بینند نگذارند که کسی تحقیق کند، اما انسان حق جو و حق طلب و تشنۀ حقیقت و دلسوز به آینده خویش همیشه در تلاش است.

 اگر شبهه‌ای، نکته ضعفی، احساس کرد آن را زیر نمی‌زند بلکه فورا تحقیق می‌کند دیدگاه مخالف را می‌خواند، جواب اشکالش را پیدا می‌کند، و از نشستن با هیچ کس و شنیدن دیدگاه‌های دیگران ترس و حراسی ندارد.

از خداوند هادی عاجزانه خواستاریم که همه ما را به راه راست هدایت کند و حق را آنگونه که هست و سبب سعادت و رستگاری می‌شود به ما بنمایاند و توفیق پذیرش و پیروی عنایت فرماید. آمین».

تذکر این نکته لازم است که حواشی کتاب را لازم دیدم جداگانه در آخر کتاب بیاورم و آن را اندکی خلاصه نموده برایش تیترهای مناسبی انتخاب کنم تا خواننده را خسته نکند. و همچنین تیترهای سایر مطالب کتاب طبق معمول از مترجم است**.**

مهمترین موردی که در مقدمه لازم بود به آن اشاره کنم موضوع رافضه است چون اسم کتاب چنین است لازم بود توضیح داده شود:

«زمانی که زید بن علیإ در کوفه علیه حکومت اموی قیام نمود شیعیان در مورد شیخین (ابوبکر و عمر) از وی پرسیدند، از آن‌ها تبری نجست؛......بخاطر همین عده‌ای از مردم کوفه از سپاه زید خارج شدند وی آنان را رافضی خطاب نمود. (شریف یحیی الامین،120، 119 چ1406ﻫ و تاریخ طبری ج5 ص165 و العيون الحدائق ج3ص65 و کامل ابن اثیر ج 5 ص86).

**با التماس دعای خیر برادر کوچک شما**

**عبدالله حیدری**

دیماه 88 شمسی مدینۀ منوره

بخش اول:
با امام جعفر صادق**÷** آشنا شويم

اسم و نست:

ایشان امام جعفر بن محمد بن علی زین العابدین بن حسین بن علی ابن ابی طالب پسر عموی حضرت رسولص و ابن فاطمه بتول**ل** دختر گرامی پیامبرص است. این نسب ایشان از طرف اصول بود. و اما از طرف دایی‌هایشان: ایشان از دو جهت فرزند ابوبکر صدیقس افضل‌ترین ولی خدا و صحابی بزرگوار رسول خداص است لذا امام صادق می‌‌فرماید: **«**ولدني ابوبكر الصديق مرتين**».** **«**ابوبکر صدیق از دو طرف جد من است**»**.

با این تفصیل که: مادر ایشان ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیقس است و مادر ایشان - یعنی مادر بزرگ مادری ایشان - اسماء بنت عبدالرحمن بن ابوبکر صدیقش است.

 کسی که نسبش اینگونه باشد که از یک طرف فرزند پیامبرص و از طرف دیگر فرزند ابوبکر صدیقس آنهم حضرت صدیق از دو جهت پدر بزرگ ایشان باشد، با آن دینداری و تقوا و قرابتش به پیامبرص محال است که پدر بزرگش را بد ببیند، یا با او کینه داشته باشد یا او را دشنام دهد و لعنت کن.

 زیرا قطع نظر از دین و تقوا و کمال علم و دانش و فضلیت حتی اخلاق و مروت عربیت و بزرگواری‌اش به او اجازه چنین جسارتی را نمیدهد. ایشان در سال 80 هشتاد قمری در مدینه منوره متولد شد و در سال 148 قمری در سن 68 سالگی در مدینه منوره چشم از جهان فروبست.

لقب:

امام جعفر بن محمد به صادق لقب یافت، و این لقب آنقدر برایشان غالب شد که هرگاه ذکر می‌شد جز ایشان ذهن کسی به جای دیگری نمی‌رفت. علت شهرت ایشان به لقب صادق این بود که ایشان در گفتار و کردار و رفتارش صادق بود جز صداقت و راستی از ایشان هرگز دروغی ثابت نشده است. بقول شاعر:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بأبيه اقتدي عدی بالكرم |  | ومن يشبه أباه فما ظلم |

عدی درسخاوت به پدرش گرویده است

و کسیکه به پدرش شباهت داشته باشد زیاد روی نکرده است.

و پدران ایشان صادق‌ترین انسان‌های دنیا بودند، از یکسوی رسول امینص که حتی درمیان کافران ومشرکان و به اعتراف آنان صادق و امانت دار بود. و از طرف دیگر پدربزرگش ابوبکر، صدیق این امت که خداوند متعال درباره‌اش (در آخر سوره توبه) چنین نازل فرمودند:

**﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ ١١٩**﴾** [التوبة: 119]. **«**ای مؤمنان از خدا بترسید و با راستگویان باشید**»**.

خلاصه ایشان به این لقب شهرت یافت و علماء ایشان را به همین لقب می‌شناسند و معرفی می‌کنند. از دیگر القاب ایشان (امام) است که واقعا شایستگی آن را دارد، و همچنین (فقیه) از القاب دیگر ایشان است اما چنانکه مخالفین ایشان مدعی هستند ایشان معصوم نیستند زیرا خود ایشان این چیز را از خود نفی کرده است، مقام عصمت جز پیامبران**‡** که در تبلیغ رسالتشان به آن نیاز دارند و خداوند به آنان عنایت فرموده هیچ انسان دیگر معصوم نیست.

فرزندان:

امام جعفر صادق**/** فرزندان زیادی بجای گذاشتند:

1. اسماعیل که بزرگ‌ترین فرزند ایشان است و در حیات ایشان در سال 138هجری وفات نمود، و فرزندی بنام محمد بن اسماعیل از خود به جای گذاشت، محمد فرزندان زیادی داشت که هر کدام آنان نسلی بجای گذاشتند.
2. عبد الله، لذا کنیه ایشان ابوعبدالله بود.
3. موسی که به کاظم لقب یافت، شیعیان اثناعشری او را بعد از پدر امام هفتم می‌‌دانند، از همینجا اختلاف کردند، اسماعیلی‌ها فرزند اول ایشان اسماعیل را امام می‌دانند و اثناعشری‌ها موسی کاظم را امام گفتند.
4. اسحاق
5. محمد
6. علی
7. فاطمه.

مهم‌ترین اساتید:

امام جعفر صادق علم و حدیث را از طبقه عالی از علماء آموختند، زیرا ایشان اواخر عصر صحابه را درک کردند، مانند سهل بن سعد ساعدی وانس بن مالک**ب**. از پدرشان محمد بن علی باقر هم زیاد روایت کرده است، باقر فاضل و ثقه است اکثر محدثین از ایشان روایت کرده‌اند، وفات ایشان تقریبا سال 110 هجری بود، اکثر روایات ایشان از طریق پدر از جدش حسین بن علی یا علی ابن ابی طالب از رسول خداص است و این به اعتبار سند عالی‌ترین روایات وی است و این‌ها بهترین نمونه روایات پسران از پدرانشان است.

از دیگر شیوخ امام صادق سردار تابعین عطاء بن ابی رباح، محمد بن شهاب زهری، عروه ابن زبیر، محمد بن المنکدر، عبد الله بن ابی رافع، وعکرمه مولی ابن عباس است. کما اینکه از جدش قاسم بن محمد بن ابوبکر نیز روایت کرده است و اکثر شیوخ ایشان از علمای مدینه است، همه این‌ها که ذکر کردیم امامان ثقه، معتمد، دیانتدار، صادق، عادل، و امانت دار هستند، خداوند همه‌شان را رحمت کند.

بارزترین شاگردان:

کسانی که از ایشان علم آموختند چه علم روایت و چه علم فقه عده بزرگی از علماء و حفاظ ثقه و معتمد هستند که مشهورترین آنان عبارتند از: یحی بن سعید انصاری قطان، یزید بن عبدالله بن الهاد اللیثی المدنی- ایشان از امام صادق از سن بزرگ‌تر بودند و ده سال پیش از ایشان وفات نمود، عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج که از همدوره‌های ایشان است، ابان بن تغلب، ایوب سختیانی، ابوعمرو بن العلا، مالک بن انس الاصبحی امام دار الهجرت، سفیان ثوری، امام نقاد شعبه بن الحجاج، سفیان بن عینیه، محمد بن ثابت بنانی، وبسیاری دیگر.

 از میان شاگردان، بعضی بیشتر از ایشان فقه آموخت و با ایشان هم نشین بود و حدیث روایت کرده از این جمله امام مالک و امام ابوحنیفه رحمت الله علیهما بطور خصوص قابل ذکر است.

 تمام اصحاب صحاح سته از ایشان حدیث نقل کرده‌اند، البته امام بخاری در صحیح نه بلکه در کتاب‌های دیگرش از ایشان حدیث نقل کرده است، براستی که ایشان امام صادق ثقه و صدوق و امام و فقیه بود، رحمت خدا بر او باد.

سخاوت و کرم:

ایشان در میدان کرم و سخاوت منزلت فوق العاده‌ای داشتند و این امر از ایشان و از خاندان سخاوتمند نبوت امر عجیبی نیست، جد بزرگوار ایشان رسول اللهص (به تعبیر حدیث شریف) از باد هم سخاوتمندتر بودند، نمونه‌های بارز و بی‌شمار کرم آنحضرت، چه در غزوات و چه در مواقع مختلف دیگر، روشن و آشکار است بقدری سخاوت میکردند و با دست باز می‌دادند که هیچ نگرانی و ترسی از فقر و تنگدستی نداشتند.

هیاج بن بسطام تمیمی شاگرد امام جعفر صادق**/** درباره سخاوت ایشان چنین می‌گوید:

**«**كان جعفر بن محمد يطعم حتی لا يبقي لعياله شيء**».** **«**امام صادق**/** بقدری با دست باز غذا می‌داد که برای فرزندان خودش چیزی باقی نمیگذاشت**»**.

 و این بخشش و سخاوت کسی است که از فقر و تنگدستی نمی‌ترسد. روایت شده که وقتی از ایشان درباره تحریم ربا پرسیده شد فرمودند:

«لئلا يتمانع الناس الـمعروف» **«**انگیزه حرام شدن ربا این است تا اینکه مردم از کار خیر باز نایستند**»**. این دلالت برسخاوت و اطمینان نفس می‌کند.

می‌گویند که ایشان گاهی بخاطر اینکه صلح بین مردم برقرار شود حاضر می‌شد از جیب خودش خسارت آنان را تحمل کند.

همچنین گفته می‌شود که ایشان در انفاق و خرج کردن مخفیانه مشابهت زیادی به جدش امام زین العابدین علی بن حسین**ب** داشت، عادت ایشان چنین بود که در تاریکی شب باری از نان و گوشت و پول را بر دوش می‌گذاشت و بر فقراء و بین مستمندان مدینه تقسیم میکرد.

 این عادت همچنان ادامه داشت تا اینکه وفات نمود و مردم زمانی فهمیدند که مستمندان در ماندند و کسی نبود که نیازشان را برآورد.

پس خداوند رحمت کند ایشان را، امیدوارم خداوند ایشان را در زمره کسانی به حساب آورد که درباره ایشان فرموده:

**﴿**وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ**﴾** [الحشر: 9].

 **«**و کسانی که از أز نفس خویش مصون باشند، اینانند که رستگارند**»**.

حکمت و دانش وافر:

کسانی که زندگی نامه امام صادق**/** را نوشته‌اند از حکمت و حاضر جوابی ایشان به کثرت سخن گفته‌اند، حاضر جوابی در برابر پرسش‌های دشوار و پیچیده، که واقعا این حاضر جوابی‌ها بر علم و دانش گسترده و فهم عمیق و دور رس ایشان دلالت می‌کند.

 کما اینکه دلالت بر این دارد که خداوند متعال به ایشان درک سریع و زبان فصیح، عنایت فرموده که بتواند جامع‌ترین معانی را تعبیر کند و فقه و بینشی که مقاصد و اسرار شریعت را درک کند.

 شاگرد ایشان سفیان بن عیینه می‌گوید:

در موسم حج به مکه آمدم دیدم ابوعبدالله جعفر بن محمد، شترش را در ابطح خوابانده، گفتم: یابن رسول الله! چرا موقف - جای ایستادن در عرفات- در پشت حرم قرار گرفت و نه داخل مشعر الحرام؟ فرمود: کعبه خانه خدا، حرم پرده آن و (موقف) دروازه آن است، وقتی عازمین حج به قصد زیارت کعبه آمدند:

 اول آنان را دم دروازه نگهداشت تا اینکه زاری و تضرع کنند، وقتی اجازه ورود به آنان داد اندکی به دروازه دوم نزدیکشان کرد، یعنی مزدلفه، وقتی کثرت زاری و تضرع و تلاش آنان را دید رحمش آمد، وقتی به آنان رحم کرد دستور داد قربانی‌شان را تقدیم کنند، وقتی قربانی‌شان را تقدیم کردند و مناسک را انجام دادند و از گناهانی که بین او تعالی و آن‌ها مانع بود پاک شدند، دستور داد پاکیزه و با طهارت خانه‌اش را زیارت کنند.

پرسید چرا روزه در ایام تشریق مکروه شد؟ فرمود: زیرا آنان در این روزها مهمان خدایند و برای مهمان شایسته نیست که در خانه میزبانش روزه بگیرد.

ابونعیم در حلیه با سند خودش تا احمد بن عمرو بن مقدم رازی، روایت می‌کند که فرمودند:

برصورت منصور خلیفه عباسی، مگسی نشست آن را کیش کرد وراند، دو باره آمد، دوباره راند، خیلی اذیتش کرد، امام جعفر صادق وارد شد منصور گفت:‌ای اباعبدالله! خداوند مگس را چرا آفریده است؟ فرمودند: تا بوسیله آن ستمگران را خوارکند.

شاگرد ایشان عائذ بن حبیب روایت می‌کند که امام جعفر صادق فرمودند:

**«**لا زاد أفضل من التقوى ولا شي أحسن من الصمت ولا عدو أضر من الجهل، ولا داء أدوأ من الكذب**».**

**«**هیچ توشه‌ای بهتر از تقوای نیست، و هیچ چیزی بهتر از خاموشی نیست، هیچ دشمنی مضرتر از جهل نیست، وهیچ مرضی خطرناکتر از دروغ نیست**»**.

باری امام صادق فرزندش موسی کاظم را داشت نصیحت میکرد فرمودند:

«فرزندعزیزم! کسیکه به قسمت و تقدیرش راضی باشد همیشه بی نیاز است، کسی که به داشته دیگران چشم بدوزد از گرسنگی میمیرد، کسی که به قسمت و تقدیرش راضی نباشد خداوند را در (قضاء) عدالتش متهم کرده است، کسی که عیب دیگران را کوچک بشمارد عیب خودش در نظرش برزگ جلوه می‌کند، کسی که پرده پوشی دیگران را نکند عیوبش آشکار خواهد شد.

کسی که شمشیر بغاوت و شورش بکشد با آن کشته خواهد شد و کسی که برای برادرش چاهی بکند خداوند خود او را در آن سرنگون می‌کند، کسی که با ابلهان همنشینی کند تحقیر می‌شود، کسی که با علماء نشست و برخواست کند مورد احترام قرار میگیرد، کسی که به جاهای بد سرزند متهم می‌شود.

ای فرزند عزیزم! مبادا از دیگران عیبجویی کنی که از تو عیب‌جویی خواهد شد ومبادا در کارهای لایعنی دخالت کنی که بخاطر آن ذلیل خواهی شد.

ای فرزند عزیزم! حق را بگو چه به نفع تو باشد و چه به ضررت، که مورد مشورت خویشاوندانت قرار خواهی گرفت، همواره قرآن را تلاوت کن، و در نشر اسلام بکوش.

 وامر به معروف و نهی از منکر کن و باکسانی که از تو می‌بُرند رفت و آمد داشته باش! سلام را تو آغاز کن، هرکس از تو چیزی طلبید بده و مبادا خبر چینی کنی که خبر چینی در دل‌ها کینه میکارد. مبادا به عیوب دیگران مشغول شوی که هر کسی دیگران را هدف قرار دهد خودش هدف قرار می‌گیرد.

 هرگاه خواستی سخاوت کنی از ریشه شروع کن، که سخاوت ریشه‌هایی دارد، و ریشه‌ها تنه دارند، تنه‌ها شاخه دارند، و شاخه‌ها میوه میدهند، هیچ میوه‌ای خوب نمی‌شود مگر در شاخه اش، و شاخه وجود ندارد مگر بر تنه و تنه نیست مگر از ریشه خوب.

به دیدن نیکان برو، واز گنهکاران دیدن مکن، که آن‌ها همانند سنگی هستند که از آن آب بیرون نمی‌آید، و درختیکه برگ‌هایش سبز نمی‌شود و زمینیکه از آن گیاه نمی‌روید».

باری اصحاب پرسیدند، خداوند چرا ربا را حرام کرده است فرمودند:

«تا اینکه مردم از کار خیر باز نایستند، و این در واقع درک عمیق ایشان از مقاصد شریعت بود که باکسب و آموختن حاصل نمی‌شود بلکه فضل و لطف خداوند است که بهر کسی از بندگانش بخواهد می‌بخشد و خداوند دارای فضل بزرگی است».

از دیگر پاسخ‌های جالب و کم نظیر ایشان که حاضر جوابی ایشان را بیشتر به نمایش می‌گذارد جریانی است که صاحب ربیع الابرار آن را نقل کرده که:

مردی از امام صادق پرسید دلیل بر وجود خداوند چیست؟ به شرطی که از جهان و عرض و جوهر چیزی برایم نگویی؟!.

 حضرت پرسیدند:

 آیا تا کنون در دریا سفر کرده ای؟ گفت: بله، پرسیدند گاهی شده که کشتی طوفانی شده باشد وترسیده باشید که غرق شوید، می‌گوید بله، می‌پرسند آیا دیگر امیدی به نجات کشتی داشتید و آیا ناخدایان کشتی می‌توانستند کاری بکنند؟ می‌گوید خیر! می‌پرسند در چنین وضعیتی آیا در دلت می‌‌گذشت که کسی ترا نجات دهد می‌گوید بله، می‌‌فرمایند: همان اسمش خداست لذا در کتاب مجیدش می‌‌فرماید:

**﴿**وَإِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فِي ٱلۡبَحۡرِ ضَلَّ مَن تَدۡعُونَ إِلَّآ إِيَّاهُ**﴾** [الإسراء: 67].

 **«**چون در دریا سختی به شما رسد، جز او (خداوند) هر کس را که به دعا می‌خوانید ناپدید گردد**»**.

**﴿**وَمَا بِكُم مِّن نِّعۡمَةٖ فَمِنَ ٱللَّهِۖ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فَإِلَيۡهِ تَجۡ‍َٔرُونَ ٥٣**﴾** [النحل: 53].

 **«**و هر آنچه از نعمت دارید از جانب خداوند است سپس چون رنجی به شما رسد، آنگاه به درگاه او می‌نالید**»**.

 لذا امام ابوحنیفه**/** می‌‌فرماید فقیه تر از جعفر ابن محمد ندیده است.

شخصیت:

خداوند متعال به امام صادق در کنار تواضع و اخلاق نیکوی ایشان، وقار و سنگینی خاصی عنایت فرموده بود که بزرگ‌ترین حاکم روی زمین در زمان خودش یعنی ابو جعفر منصور خلیفه عباسی، در برابر ایشان تسلیم بود.

 چنانکه امام شمس الدین ذهبی با سند خودش تا فضل بن الربیع از پدرش روایت می‌کند که فرمود:

منصور مرا فرا خواند و گفت: جعفر بن محمد قدرت مرا به بازی گرفته است خداوند مرا بکشد اگر او را نکشم، نزدش آمدم و گفتم:: امیر المؤمنین از شما خواسته که پیش او بروی، ایشان دوش گرفت و لباس پوشید (به گمانم گفت: لباس نو پوشید) او را آوردم و برایش اجازه ورود خواستم، گفت: بیاور خدا مرا بکشد اگر او را نکشم!.

 وقتی که داشتیم وارد می‌شدیم بسویش نگاهی کرد و از جایش بلند شد و با گرمجوشی از او پذیرایی کرد و گفت:

**«**مرحبا بنقي الساحة البري من الدغل والخيانة أخي و ابن عمي**»**. **«**ای پاک و ای پاک از هر مکر و خیانت ای برادرم و ای پسر عمویم خوش آمدی**»**!.

 آنگاه او را در کنار خودش روی تخت نشاند و حالش را پرسید، سپس گفت: چه نیاز داری فرمودند:

 عطایای مردم مکه و مدینه به تأخیر افتاده است دستور بده که برسانند، گفت: چشم، آنگاه گفت: کنیزش را صدا کرد و گفت: هدیه را بیاور شیشه عطر گران قیمتی را آورد و به ایشان داد و از هم جدا شدند، من دنبال ایشان راه افتادم و گفتم:: یابن رسول الله! وقتی من شما را آوردم شک نداشتم که شمارا می‌کشد، اما برخوردش عوض شد، من دیدم شما هنگام ورود لباس‌هایتان را حرکت می‌دادید، گویا چیزی خواندید چه بود؟ فرمودند: گفتم:

**«**اللهم احرسني بعينك التي لا تنام، واكنفنى بركنك الذي لا يرام، واحفظنى بقدرتك على، ولا تهلكنى وأنت رجائى. رب كم من نعمة انعمت بها على قل لك عندها شكرى، وكم من بلية ابتليتنى بها قل لهاعندك صبرى! فيا من قل عند نعمته شكرى فلم يحرمنى، ويا من قل عند بليتة صبرى فلم يخذلنى.

**ويا من رآنى على الـمعاصى فلم يفضحنى، ويا ذا النعم التى لا تحصي أبدا، ويا ذا الـمعروف الذي ينقطع أبدا، أعنى على دينى بدنياي، وعلى آخرتى بتقوي، واحفظنى فيما غبت عنه، ولا تكلنى الي نفسى فيما خطرت.**

 **يا من لا تضره الذنوب، ولا تنقصه المغفرة اغفرلى ما لا يضرك واعطنى ما لا ينقصك، يا وهاب أسألك فرجا قريبا، وصبرا جميلا، والعافية من جميع البلايا واشكر العافية»**.

**«**پروردگارا! مرا باچشم بیدار خودت که نمی‌خوابد حراستم کن، ودر پناه قدرت خودت که تسخیر ناپذیراست جایم ده، و با قدرتی که بر من داری حفاظتم کن، هلاکم مکن که امید من تویی، پروردگارم! چقدر بسیارند نعمت‌هایی که تو بر من ارزانی داشتی اما من در قبال آن‌ها از تو شکر اندکی بجای آوردم، و چقدر زیادند آزمایشاتی که مرا بدان‌ها آزمودی اما من در برابر آن‌ها اندکی صبرکردم، پس ای ذاتیکه باوجود شکر اندکم مرا محروم نداشتی، و ای ذاتیکه باوجود کم صبری من در هنگام مصیبت رسوایم نکردی.

 و ای ذاتیکه مرا در حالت گناه دیدی اما آبرویم را نریختی، وای صاحب نعمت‌هایی که هرگز قابل شمارش نیست وای صاحب خوبی‌هایی که هرگز قطع نمی‌شود، مرا با دنیا بر دینم، و با تقوا برآخرتم یاری فرما، و در آنچه من از او دور شده‌ام حفاظتم کن و هرگاه احساس خطر کردم مرا به نفس خودم وا مگذار.

 ای ذاتیکه گناهان به او ضرر نمیرساند، و مغفرت و آمرزش کم ندارد، آنچه برایت ضرر ندارد از من بیامرز و آنچه از تو کم نمی‌شود به من بده، ای وَهّابِ زیاد بخشاینده از تو می‌خواهم که مشکلم را زود حل کنی، و به من صبر نیکو عنایت فرمایی، از تمام مصیبت‌ها سلامتی و براین سلامتی توفیق شکر کردن عنایت کنی**»**.

این حالت و کیفیتی که خداوند دل دشمنش را بجای کینه و دشمنی پر از محبت و دوستی می‌کند لطف و کرم و عنایت فوق العاده خداوند متعال بادوستانش است و با توجه به مسائل دشوار و بغرنجی که بین عباسی‌ها و علوی‌ها وجود داشت اصلا تصور نمی‌شود که منصور عباسی از یکی از بزرگان علوی چنین پذیرایی کند.

 پاک است خدایی که دل‌های بندگان (به تعبیر حدیث نبوی) بین دو انگشت بلاکیف اوست که هر جور بخواهد می‌چرخاند.

ستایش علماء:

برای بزرگواری و شناختن موضع علماء در قبال ایشان همینقدر کافی است که بدانید که تمام اصحاب صحاح سته از ایشان حدیث نقل کرده‌اند، البته امام بخاری نه در صحیح بلکه در کتاب‌های دیگرش از ایشان حدیث آورده است.

لذا ابن جحر در بیوگرافی ایشان در تقریب می‌فرماید:

صدوق فقیه امام. (امام به اصطلاح محدثین و نه شیعیان اثناعشری) علمای علم حدیث و نقادان معروف این علم شریف از ایشان بسیار تمجید و ستایش کرده و هر کس با القاب و اوصافی که شایسته مقام ایشان می‌دانسته از ایشان تجلیل بعمل آورده است.

ابو حاتم رازی می‌فرماید:

«ثقة لايسأل عن مثله»، چنانکه در کتاب «الجرح» ایشان آمده است (2/487) همچنین امام شافعی و ابن معین و دیگران ایشان را توثیق کرده‌اند، ابن حبان می‌فرماید: ایشان از بزرگان اهل بیت و از عابدترین اتباع تابعین و از علمای مدینه است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در «منهاج السنة» ( 2/245) می‌‌فرماید: «به اتفاق اهل سنت جعفر بن محمد از ائمه دین است».

 در جای دیگری نیز می‌فرماید: (4/108-110) ایشان در اموری که شریعت دلالت بر پیروی از آنان دارد امام هستند: **«**وإمامتهم فيما دلت الشريعة علی الائتمام بهم فيه....**»**.

وقتی از امام ابو حنیفه**/** درباره ایشان پرسیده شد فرمودند: از جعفر بن محمد فقیه‌تر ندیدم.

موضع ایشان در قبال شیخین: صدیق و عمر فاروقب

حضرت ابوبکر صدیق که از دو جهت پدر بزرگ ایشان است، و هر دوی آنان حضرت صدیق و حضرت فاروق وزرای جدش حضرت محمدص هستند ایشان هر دو بزرگوار را دوست می‌داشت و احترام می‌کرد و از آنان به خوبی یاد می‌نمود، و کسانی را که با ایشان بغض و کینه می‌داشت بد می‌دید و با آنان بغض می‌ورزید، لذا با رافضه بخاطر موضع خصمانه‌ای که با صدیق و فاروق**ب** داشتند بشدت بغض می‌ورزیده و راه آشتی را با آنان مسدود می‌دیدند.

\*عبدالجبار بن عباس همدانی می‌گوید:

هنگامی که می‌خواستیم از مدینه کوچ کنیم جعفر بن محمد نزد ما آمد و فرمود: ان‌شاء الله شما از نیکان شهرتان هستید، به آنان از طرف من بگویید:

**«**من زعم أنی إمام معصوم مفترض الطاعة فأنا بريء منه ومن زعم أنی أبرأ من أبي بوبكر و عمر فأنا بريء منه**»**.

 **«**هر کسی معتقد باشد که من امام معصوم و واجب الاطاعت هستم من از او بیزارم و هر کس معتقد باشد که من از ابوبکر و عمر بیزاری می‌جویم من از او بیزارم**»**.

\*ابن ابو عمرعدنی از جعفر بن محمد صادق از پدرشان روایت می‌کند که فرمودند:

**«**آل ابي‌بكر كانوا يُدعون علی عهد رسول الله آل رسول الله ج**»**. **«**در زمان رسول خداص مردم اهل بیت ابوبکر را نیز اهل بیت رسول اللهص می‌خواندند**»**.

\*زهیر بن معاویه می‌گوید: پدرم به جعفر بن محمد گفت:

من همسایه‌ای دارم که مدعی است شما از ابوبکر و عمر بیزاری می‌جویی؟!:

امام صادق فرمودند:

**«**برئ الله من جارك**»**.

**«**خداوند بیزار باد از همسایه‌ات**»**.

**«**والله أنی لأرجوا ان ينفعني الله بقرابتی من أبی بكر و لقد اشتكيت شكاية فأوصيت إلي خالی عبدالرحمن بن القاسم**»**.

**«**بخدا سوگند من امیدوارم خداوند بخاطر قرابتم با ابوبکر به من نفعی برساند، وقتی من مریض شدم دایی‌ام عبدالرحمن بن قاسم را وصی خودم قرار دادم**»**.

\*محمد بن فضیل از سالم بن ابی حفص روایت می‌کند که فرمودند:

از ابوجعفر و پسرش(امام صادق و امام باقر**إ**) درباره ابوبکر و عمر پرسیدم فرمود:

**«**يا سالم تولهما و ابرا من عدوهما فإنهما كانا امامی هدي**»**.

**«**ای سالم! با آن دو دوستی کن و از دشمنان‌شان بیزار باش، زیرا که آن دو امام هدایت بودند**»**.

 سپس امام صادق فرمودند:

**«**ياسالم، أيسب الرجل جده؟ أبوبكر جدی، لانالتنى شفاعة محمد يوم القيامة إن لم أكن أتولاهما و أبرأ من عدوهما**»**.

**«**ای سالم! آیا کسی پدربزرگش را دشنام می‌دهد؟! أبوبکر پدر بزرگ من است، شفاعت محمدص در قیامت نصیبم نشود اگر آن‌ها را دوست نداشته باشم و از دشمنشان بیزار نباشم**».**

 این سخنان را امام صادق در حضور پدر بزرگوارش امام محمد باقر فرمود: و ایشان- با سکوتشان تأیید کردند- و چیزی نگفتند.

\*حفص بن غیاث شاگرد امام صادق می‌فرماید:

 از جعفر بن محمد شنیدم که می‌‌فرمودند:

«ما أرجو من شفاعة على شيئا إلا و أنا أرجوا من شفاعة أبى بكر مثله، لقد ولدنى مرتين».

 **«**من همانقدری که امیدوار شفاعت علی هستم به شفاعت ابوبکر نیز همان اندازه امیدوارم، ابوبکر از دوجهت جد من است**»**.

\*شاگرد دیگر ایشان عمرو بن قیس الملائى می‌فرماید:

از جعفر بن محمد شنیدم که می‌فرمودند:

**«**بريء الله ممن تبرأ من ابي‌بكر وعمر**»**.

**«**خداوند بیزار باد از کسی که از ابوبکر و عمر بیزاری بجوید**»**.

\*و امام دارقطنی با سندش از حسان بن سدیر روایت می‌کند که فرمود:

هنگامی که از جعفر بن محمد درباره ابوبکر و عمر پرسیده شد شنیدم که فرمودند:

**«**انك تسألنی عن رجلين قد اكلا من ثمار الجنة**»**.

**«**«تو از من درباره آن دو مردی می‌‌پرسی که مدت‌ها پیش از میوه بهشت خورده‌اند**»**.

 سبحان الله! خوشا به سعادت آنان و بدا به حال کسانی که به دروغ ادعا می‌کنند دوستار اهل بیت‌اند.

این نصوص از امام جعفر صادق**/** درباره محبت شیخین و مودت با آنان صریح و آشکار است، و مقام و منزلت ایشان را نزد خداوند بالا می‌برد و ایشان را به خداوند نزدیک می‌کند کما اینکه دلالت صریح و آشکار بر بغض و عداوت و نفرین و انزجار ایشان از دشمنان صحابه بخصوص آن بزرگواران و فرهیختگان دارد.

مهم‌تر از همه اینکه خود امام صادق برای آن دو خلیفه راشد، صدیق اکبر و فاروق اعظم دو یار و مونس و غمخوار حضرت فخر رسل و تاج انبیاء و رسولان و افضل پیامبران و فرشتگان و دو خادم و مخلص اسلام و قرآن و دین خاتم**ب** مژده بهشتی بودن می‌دهد.

بخش دوم:
متن مناظرۀ امام جعفر صادق با یک رافضی

پروردگارا کمک کن

شیخ فقیه ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن سعید انصارى بخارى در حالیکه من در سال 435 **ﻫ** در مکه مکرمه -که خداوند حفاظتش کند- بر او مى‌خواندم برایم حدیث ﮔفت:

 فرمود: ابومحمد عبدالله بن مسافر به من خبرداده، فرمود: ابوبکر بن خلف بن عمر بن خلف الهمدانى به من خبر داده فرمود: ابوالحسن احمد بن محمد بن بازمه به من حدیث ﮔفت، فرمود: ابو الحسن بن على الطنافسی به من حدیث ﮔفت: فرمود: خلف بن محمد القطوانى به من حدیث ﮔفت، فرمود: على ابن صالح به من حدیث ﮔفت، فرمود: مردى از رافضه نزد جعفر بن محمد صادق÷ آمد و گفت:

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، حضرت جواب سلامش را داد، مرد ﮔفت:

1. یابن رسول الله بعد از رسول خداص بهترین مردم کیست؟ جعفر صادق**/** فرمود: ابوبکر صدیقس ﮔفت: دلیل این امر ﭼیست؟ فرمود: ارشاد خداوندأ: **﴿**إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدۡ نَصَرَهُ ٱللَّهُ إِذۡ أَخۡرَجَهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ثَانِيَ ٱثۡنَيۡنِ إِذۡ هُمَا فِي ٱلۡغَارِ إِذۡ يَقُولُ لِصَٰحِبِهِۦ لَا تَحۡزَنۡ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَاۖ فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَيۡهِ وَأَيَّدَهُۥ بِجُنُودٖ لَّمۡ تَرَوۡهَا**﴾** [التوبة: 40].

**«**اگر او (پیامبر) را یاری نکنید در حقیقت خداوند هنگامی به او یاری کرد که کافران در حالی که یکی از دو تن بود (از مکه) بیرونش کردند هگامی که در غار بودند آنگاه که به یار خود می‌گفت:: نگران مباش بی گمان خداوند با ماست پس خداوند آرامشش را بر او نازل کرد و او را با سپاهیانی که آن‌ها را نمی‌دیدند**»**.

پس چه کسى بهتر از آن دو نفرى است که خداوند سومشان است؟ و آیا غیر از پیامبر**ص** کسى از ابوبکر بهتر هست؟!.

1. رافضى ﮔفت: على ابن ابى طالب÷ بدون نگرانی و ناراحتى بر رختخواب رسول الله**ص** خوابید امام صادق فرمودند: ابوبکر نیز بدون نگرانى و ناراحتى با پیامبرص همراه بود.
2. مرد ﮔفت: خداوند برخلاف ﮔفته تو می‌فرماید! امام صادق فرمود: چه فرموده است؟ ﮔفت: خداوند می‌فرماید:

**﴿**إِذۡ يَقُولُ لِصَٰحِبِهِۦ لَا تَحۡزَنۡ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا**﴾** **«**آنگاه که به یار خود می‌گفت: نگران مباش بی گمان خداوند با ماست**»**.

 مگر این ترس و ناراحتى نبود؟

امام صادق فرمودند: خیر زیرا غمگینی غیر از جزع فزع است غمگینى ابوبکر از این بود که مبادا پیامبر**ص** شهید شود و کسى به دین خدا نگراید، پس غمگینى بر دین خدا و بر پیامبر خدا بود، غمگینى‌اش درباره خودش نبود بدلیل اینکه بیش از صد مرتبه مار پایش را زد اف نگفت!.

1. رافضى گفت: خداوند متعال مى‌فرماید:

**﴿**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ٥٥**﴾** [المائدة: 55].

**«**جز این نیست که ولی شما خداوند و رسولش و مومنانی هستند که نماز بر پای می‌دارند و آنان در اوج فروتنی زکات می‌پردازند**».**

این درباره على بن ابى‌طالب نازل شده هنگامى که انگشترش را در حال رکوع صدقه کرد، فرمود:

**«**الحمدلله الذي جعلها فيّ وفي أهل بيتي**»**. **«**خدا را سپاس که این افتخار را در من و در اهل بیتم قرار داد**»**.

امام صادق فرمودند: آیه‌اى‌ که بیش از این آیه در همین سوره است از این آیه مهمتر است خداوند متعال مى‌فرماید:

**﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ**﴾** [المائدة: 54].

**«**ای مومنان هر کس از شما که از دینش بر گردد بداند که خداوند گروهی را در میان خواهد آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند**»**.

 بعد از رسول خدا**ص** ارتداد صورت گرفت، عرب‌ها - صحرانشینان- بعد از رسول خدا**ص** مرتد شدند و کفار در نهاوند گرد آمدند و گفتند مردى که مسلمانان بوسیله او پیروز مى‌شدند مرده است تاجائیکه عمرس فرمود:

حالا نماز را از آن‌ها بپذیر و زکات را به خودشان واگذارکن فرمود: اگر ریسمانى را از من باز دارند که به رسول الله**ص** مى‌داده‌اند بخاطر ندادن آن ریسمان با آنان خواهم جنگید و اگر به تعداد سنگ‌ها وخار و درخت و جن انس علیه من نیرو جمع شود به تنهایى با همه آنان خواهم جنگید، این آیه در فضیلت ابوبکر است.

1. رافضى گفت: خداوند متعال مى‌فرماید:

**﴿**ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُم بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ**﴾** [البقرة: 274].

**«**کسانی که در شب و روز پنهان و آشکارا مال‌های خود را انفاق می‌کنند**»**.

درباره على÷ نازل شده که چهار دینار داشت یک دینار را شب نفقه کرد، یک دینار را روز نفقه کرد، یک دینار را پنهانى و یک دینار را آشکارا نفقه کرد، لذا این آیه نازل شد.

امام صادق÷ فرمود: براى ابوبکر بهتر از این آیه در قرآن وجود دارد، خداوند متعال مى‌فرماید: **﴿**وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰ ١**﴾** این قسم خداوند است **﴿**وَٱلنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ٢... وَصَدَّقَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ٦**﴾** ابوبکر **﴿**فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡيُسۡرَىٰ ٧**﴾** ابوبکر **﴿**وَسَيُجَنَّبُهَا ٱلۡأَتۡقَى ١٧**﴾** ابوبکر **﴿**ٱلَّذِي يُؤۡتِي مَالَهُۥ يَتَزَكَّىٰ ١٨**﴾** ابوبکر **﴿**وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُۥ مِن نِّعۡمَةٖ تُجۡزَىٰٓ ١٩ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ رَبِّهِ ٱلۡأَعۡلَىٰ ٢٠ وَلَسَوۡفَ يَرۡضَىٰ ٢١**﴾.**

ابوبکر چهل هزار مالش را بر رسول خدا**ص** خرج کرد تا اینکه از فقر عبایش را به دورش پیچید، جبریل÷ فرود آمد و فرمود:

خداوند على و اعلى سلامت مى‌رساند و مى‌فرماید: از طرف من به ابوبکر سلام برسان، و بگو آیا در این حالت فقر از من راضى هستى یا ناراضى؟ فرمود: آیا از پروردگارم ناراضى مى‌شوم؟! من از پروردگارم راضى‌ام، من از پروردگارم راضى‌ام، من از پروردگارم راضى‌ام، و خداوند وعده داده که او را راضى کند.

1. رافضى گفت: خداوند متعال مى‌فرماید:

**﴿**أَجَعَلۡتُمۡ سِقَايَةَ ٱلۡحَآجِّ وَعِمَارَةَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ كَمَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَجَٰهَدَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ لَا يَسۡتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٩**﴾** [التوبة: 19].

**«**آیا آب دادن به حاجیان و آباد ساختن مسجدالحرام را مانند کار کسی قرار داده اید که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است این‌ها در نزد خداوند یکسان نیستند و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند**»**. درباره على÷ نازل شده است.

امام صادق÷ فرمود: ابوبکر نیز چنین فضیلتى در قرآن دارد خداوند متعال مى‌فرماید:

**﴿**لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ وَقَٰتَلَۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡظَمُ دَرَجَةٗ مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَقَٰتَلُواْۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ**﴾** [الحدید: 10].

**«**کسانی از شما که پیش از فتح مکه انفاق کردند و با کافران جنگیدند با انفاق کنندگان و جهاد گران پس از فتح یکسان نیستند آنان در منزلت از کسانی که پس از فتح انفاق کردند و با کافران جنگیدند بزرگتر و خداوند به هر یک از آنان سر انجام نیک را وعده داده‌است و خداوند از آنچه می‌کنید با خبر است**».**

ابوبکر اولین کسى بود که مالش را برای رسول خدا**ص** در راه نصرت دین انفاق کرد و اولین کسی بود که جنگید و اولین کسی بود که جهاد کرد، مشرکان آمدند و پیامبر**ص** را آنقدر زدند که حضرت خون آلود شدند وقتی به ابوبکر خبر رسید سراسیمه در کوچه‌های مکه می‌دوید ومی گفت: هلاکت باد بر شما آیا مردی را مى‌کشید که می‌گوید پروردگارم الله است در حالیکه او از جانب خداوند نزد شما آمده است؟!.

تا اینکه پیامبرص را رها کردند و شروع به زدن ابوبکر کردند، آنقدر زدند که بینى‌اش در چهره‌اش شناخته نمی‌شد، او اولین کسى بود که در راه خدا جهاد نمود و اولین کسی بود که در کنار رسول خداص جنگید و اولین کسی بود که مالش را در راه خدا خرج کرد، پیامبر خداص فرمودند:

**«**ما نفعني مال كمال أبي بكر**» «**هیچ مالی به اندازه مال ابوبکر به من کمک نکرد**»**.

1. رافضی گفت: علی حتی به اندازۀ چشم بهم زدنی هم به خدا شریک نیاورده است، امام صادق فرمودند: خداوند چنان ستایشی از ابوبکر کرده که او را از هر ستایش دیگری بی نیاز می‌گرداند، خداوند متعال می‌فرماید:

**﴿**وَٱلَّذِي جَآءَ بِٱلصِّدۡقِ وَصَدَّقَ بِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ ٣٣**﴾** [الزمر: 33].

و کسی که دین راستین را آورد «جَاءَ بِالصِّدْقِ محمد وَصَدَّقَ بِهِ ابوبكر».

همه به پیامبرص گفتند دروغ می‌گویی جز ابوبکر که گفت: «صدقت» راست می‌گویی، لذا این آیه درباره ابوبکر نازل گردید آیه‌ای که خاص درباره تصدیق و باور است پس ابوبکر صدیق پرهیزگار و پاکدامن، راضی شده و از او راضی گردیده، عادل و به صفت عدل موصوف شده و باوفاست.

1. رافضی گفت: حب علی در کتاب خدا فرض است خداوند متعال می‌فرماید:

**﴿**قُل لَّآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰ**﴾** [الشوری: 23].

 **«**بگو: بر رساندن آن مزدی از شما در خواست نمی‌کنم ولی باید در میان خویشاوندان دوستی پیشه کنید و حق خویشاوندی مرا به جای آورید**»**.

 امام صادق فرمودند: ابوبکر نیز چنین امتیازی دارد، خداوند متعال می‌فرماید:

**﴿**وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠**﴾** [لحشر: 10].

**«**و نیز آنان را که پس از اینان آمدند (انصار) می‌گویند: پروردگارا! ما را و آن برادرانمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند و در دل‌های ما هیچ کینه‌ای در حق کسانی که ایمان آورده‌اند قرار مده پروردگارا تویی بخشنده مهربان**»**.

ابوبکر کسی است که در ایمان سبقت جست، پس استغفار و طلب آمرزش براى او واجب و محبتش فرض و بغض و دشمنی با او کفراست.

1. رافضی گفت: پیامبرص فرمودند:

**«**الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا**»**.

**«**حسن و حسین سردار جوانان بهشتند و پدرشان از آنان بهتر است**»**.

 امام صادق فرمودند: ابوبکر در پیشگاه خداوند امتیازی بهتر از این دارد پدرم از جدم از علی بن ابی طالب÷ روایت می‌کند که فرمود: خدمت پیامبر خدا**ص** بودم هیچکسی دیگر جز من نبود، که دیدم ابوبکر و عمر**ب** ظاهر شدند پیامبرص فرمودند:

**«**يا على: هذان سيدا كهول أهل الجنة وشبابهما هذان سيدا كهول أهل الجنة وشبابهما فيما مضى من سالف الدهر في الأولين و مابقي في غابره من الاخرين إلا النبيين والـمرسلين لا تخبرهما يا على ما داما حيين**»**[[1]](#footnote-1).

**«**اى علی ! این دو سردار پیران و جوانان بهشت‌اند از اول دنیا تا آخر دنیا به جز پیامبران و رسولان، اى على! تا زنده هستند به آنان خبر نده**»**.

على مى‌فرماید تا فوت نکردند به هیچکس نگفتم.

1. رافضی گفت: کدمیک افضل است فاطمه دختر رسول اللهص یا عائشه دختر ابوبکر؟.

امام صادق فرمودند:

 بسم الله الرحمن الرحيم «يس والقرآن الحكيم حم و الكتاب الـمبين».

گفت: من از تو می‌پرسم کدامیک افضل است فاطمه دختر پیامبر**ص** یا عائشه دختر ابوبکر تو برایم قرآن می‌خوانی؟!.

امام صادق فرمودند:

عائشه دختر ابوبکر همسر رسول الله**ص** با او در بهشت است و فاطمه دختر رسول اللهص سردار زنان بهشت است، کسی که بر همسر رسول اللهص طعن وارد کند خداوند او را لعنت کند و کسی که دختر رسول الله**ص** را بد ببیند خداوند او را خوار کند.

1. رافضی گفت: عائشه با اینکه همسر پیامبر**ص** است با علی جنگیده است؟!.

امام صادق فرمودند: آری هلاکت بر تو باد خداوند متعال می‌فرماید:

**﴿**وَمَا كَانَ لَكُمۡ أَن تُؤۡذُواْ رَسُولَ ٱللَّهِ**﴾** [الأحزاب: 53].

**«**و شما را نسزد که رسول خدا را برنجانید**»**.

1. رافضی گفت: آیا خلافت ابوبکر و عمر و عثمان و علی در قرآن آمده است؟ فرمود: بله در تورات و انجیل هم آمده است خداوند متعال می‌فرماید: **﴿**وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمۡ خَلَٰٓئِفَ ٱلۡأَرۡضِ وَرَفَعَ بَعۡضَكُمۡ فَوۡقَ بَعۡضٖ دَرَجَٰتٖ**﴾** [الأنعام: 164].

 **«**و او ذاتی است که شما را فرمانروایان زمین و برخی از شما را به مراتبی بر برخی دیگر برتری بخشید**»**.

 و مى‌فرماید:

**﴿**أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجۡعَلُكُمۡ خُلَفَآءَ ٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ٦٢**﴾** [النمل: 62].

نه بلکه (سوال این است) چه کسی (دعای شخص) درمانده را چون او را بخواند می‌پذیرد وسختی را بر می‌دارد و شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد؟! آیا با خداوند معبودی دیگری هست؟! اندکی پند می‌پذیرید.

 و مى‌فرماید:

**﴿**لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ**﴾** [النور: 55].

 **«**وعده داده‌است که بی شک آنان را در این سر زمین جانشین کند چنانکه کسانی را که پیش از انان بودند جانشین نمود و آن دینشان را که بر ایشان پسندیده است برایشان استوار دارد**»**.

1. رافضی گفت: یابن رسول الله، خلافت آنان در کجای تورات و انجیل است؟ امام صادق فرمود:

**﴿**مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ**﴾** ابوبکر **﴿**أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ**﴾** عمر بن الخطاب **﴿**رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡ­**﴾** عثمان بن عفان **﴿**تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا**﴾** علی ابن أبی‌طالب **﴿**سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ**﴾** أصحاب محمد مصطفی**ص ﴿**ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ**﴾.**

**«**محمد رسول خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت گیر و در میان خود مهربانند آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی که از خداوند فضل و خشنودی می‌جویند. نشانه درستکاری آنان از اثر سجده در چهره‌هایشان پیداست این وصف آنان در انجیل است مانند کشتی هستند که جوانه‌اش را بر آورد آنگاه آن را تنومند ساخت آنگاه ستبر شد سپس برساقه‌هایش ایستاد کشاورزان را شگفت: زده می‌سازد تا از دیدن آنان کافران را به خشم آورد خداوند به کسانی از آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است**»**.

 گفت: در تورات و انجیل یعنی چه؟ فرمود: محمد رسول خداص است و خلفایش ابوبکر و عمر و عثمان و على هستند آنگاه امام برسینه‌اش کوبید و فرمود: هلاکت باد برتو خداوند متعال مى‌فرماید:

**﴿**كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡ‍َٔهُۥ فَ‍َٔازَرَهُۥ**﴾** ابوبکر **﴿**فَٱسۡتَغۡلَظَ**﴾** عمر **﴿**فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ**﴾** عثمان بن عفان **﴿**يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَ**﴾** على ابن ابى‌طالب **﴿**وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا**﴾** اصحاب محمد رسول خداص وش.

هلاکت باد بر تو پدرم از جدم از على ابن ابى‌طالب روایت مى‌کند که رسول خدا**ص** فرمودند:

**«**أنا أول من تنشق الأرض عنه ولا فخر ويعطيني الله من الكرامة مالم يعط نبي قبلي**»**.

**«**من اولین کسى خواهم بود که زمین از روى او شق مى‌شود فخر نمى‌کنم، و خداوند عزت و کرامتى به من خواهد داد که به هیچ پیامبرى پیش از من نداده است**»**.

سپس ندا مى‌کند که خلفاى بعد از خودت را نزدیک کن، مى‌گویم پروردگارم کیست خلفاء؟ مى‌فرماید: عبدالله به عثمان یعنی ابوبکر صدیق پس اولین کسى که بعد از من زمین از روى او شق مى‌شود ابوبکر است دستور مى‌رسد که جلو خداوند بایستد، با اندک حسابى محاسبه مى‌شود آنگاه دو عباى سبز پوشانده مى‌شود آنگاه دستور می‌رسد که جلو عرش بایستد.

سپس ندا دهنده‌اى ندا مى‌کند عمر بن خطاب کجاست عمر در حالیکه خون از رگ گردنش فواره مى‌کند حاضر مى‌شود مى‌پرسد چه کسى با تو چنین کرده‌اى‌ عمر! عرض می‌کند: غلام مغیره بن شعبه (ابولؤلؤ مجوسی بقول بعضی‌ها باباشجاع الدین!) دستور مى‌رسد که جلو خداوند بایستد! با اندک حسابى محاسبه مى‌شود و دو عباى سبز پوشانده مى‌شود و دستور مى‌رسد که جلو عرش بایستد.

آنگاه عثمان بن عفان آورده مى‌شود در حالیکه خون از گردنش فواره مى‌کند پرسیده مى‌شود چه کسى با تو چنین کرده عرض می‌کند فلانى و فلانى دستور مى‌رسد جلو خدا بایستد! با اندک حسابى محاسبه مى‌شود و دوعباى سبز پوشانده مى‌شود آنگاه دستور مى‌رسد جلو عرش بایستید.

سپس على بن ابى‌طالب فرا خوانده مى‌شود در حالى حاضر مى‌شود که خون از گردنش فواره مى‌کند پرسیده مى‌شود چه کسى باتو چنین کرده مى‌گوید عبدالرحمن بن ملجم، دستور مى‌رسد جلو خداوند بایستد با اندک حسابى محاسبه مى‌شود آنگاه دو عباى سبز پوشانده مى‌شود و دستور مى‌رسد که جلو عرش بایستد.

 مرد مى‌گوید یابن رسول الله آیا این در قرآن است؟ مى‌فرماید بله خداوند متعال مى‌فرماید:

**﴿**وَجِاْيٓءَ بِٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَقُضِيَ بَيۡنَهُم بِٱلۡحَقِّ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ**﴾** [الزمر: 69].

**«**و پیامبران و گواهان آورده می‌شوند و بین آنان به حق حکم می‌شود و آنان ستم نبینند**»**. که مصداق اولشان ابوبکر و عمر و عثمان و على هستند.

رافضى مى‌گوید یابن رسول الله آیا خداوند توبه مرا قبول مى‌کند که تاکنون بین ابوبکر و عمر و عثمان و على تفرقه ایجاد مى‌کردم؟! مى‌فرماید بله دروازه توبه باز است، هرچه مى‌توانى براى آنان دعا کن و اما اگر در حالى بمیرى که با آنان مخالف هستى بر غیر فطرت اسلام مرده‌اى‌ و اعمال حسنه ات همانند اعمال کفار پوچ و بى ارزش است.

 مرد توبه کرد و از عقیده‌اش بازگشت و بسوى خداوند رجوع نمود.

تمام شد باحمد و ثنا و ستایش خداوند و درود و سلام بر محمد و آله و أصحاب و ازواج محمد بدست بنده گنهگار و امیدوار بخشش خداوند، خائف و ترسناک از عذاب خداوند:

 یوسف بن محمد بن یوسف الهکارى در ماه رجب سال ششصد و شصت و نه. (669 قمرى). خداوند رحمت کند برکسى که بر او و والدین و سایر مسلمین درود و رحمت بفرستد.

سماع اين مناظره

مناظره جعفر بن محمد صادق با رافضی را، فقیه امام عالم مجد الدین علی ابن ابی‌بکر بن محمد الهکاری شافعی که خداوند با حفظ و عنایت خودش او را حفاظفت کند و به او علم و عمل عنایت کند، در یک مجلس نزد من خواند، این روز مصادف بود با شانزدهم شوال سال ششصدوشصت ونُه- هجری قمری- والحمدلله وحده وصلى الله على محمد وآله وأصحابه. نوشته شده بدست فقیر ببارگاه متعال یوسف بن محمد بن یوسف. حامداً لله و مصليا على نبيه وآله وسلم.

بخش سوم:
ضمیمه اول: خصائص ابوبکر صدیقس

ویژگی‌های ابوبکر صدیق**س**

این مجموعه‌ای از فضائل است که به ابوبکر صدیق عبدالله بن عثمان ابی قحافه التیمی صحابی رسول اللهص اختصاص دارد، چنانکه محب طبری آن را در کتاب (الرياض النضرة)‌اش در مناقب ابوبکر صدیق ذکر کرده که از آنجا خلاصه‌اش کرده‌ام دلائل و شواهدش از نصوص با تخریخ آن در آنجا ثبت است. باختصار چنین است:

1. اختصاص ابوبکر صدیق به صحبت رسول اللهص در غار و انس گرفتن حضرتش به وی.
2. اختصاص صدیق به سبقت جستنش به اسلام، و سبقت گرفتنش به دخول بهشت.
3. اختصاص صدیق به اثبات اهلیت و شایستگی دوستی با رسول خداص.
4. اختصاص صدیق به اخوت و صحبت رسول خدا**ص**.
5. اختصاص صدیق به اینکه وی از مأمون‌ترین و مطمئن‌ترین مردم در مال و صحبتش به رسول اللهص است.
6. اختصاص صدیق به اینکه مال هیچکس به اندازه مال ابوبکر به رسول اللهص کمک نکرده است.
7. اختصاص صدیق به اینکه پاداش زحمات ایشان را خداوند خودش از طرف پیامبرشص ادا میگرداند.
8. اختصاص صدیق به اینکه وی محبوب‌ترین مردان در نزد رسول خداص است.
9. اختصاص صدیق به اینکه وی افضل‌ترین و بهترین فرد امت است.
10. اختصاص صدیق به اینکه سردار پیرمردان عرب است.
11. اختصاص صدیق به اینکه شجاع‌ترین مردم است چه کنار رسول اللهص و چه بعد از وفات ایشان.
12. اختصاص صدیق به فهم منظور رسول خداص و آگاه شدن از آن که هیچکس دیگر چنین نبود.
13. اختصاص صدیق به فتوا در حضور رسول اللهص.
14. اختصاص صدیق به شوری در حضور رسول اللهص و پذیرفتن مشورت وی از سوی حضرت.
15. اختصاص صدیق به اینکه رسول اللهص گاهی شب را بخاطر مشورت در امور مسلمین در منزل ایشان می‌گذراندند.
16. اختصاص صدیق به اینکه وی اولین کسی بود که قرآن را جمع آوری نمود.
17. اختصاص صدیق به اینکه وی اولین کسی بود که در سال نهم به دستور رسول اللهص و در حیات ایشان حج را برای مسلمین بر پا داشت.
18. اختصاص صدیق به اینکه وی اولین کسی خواهد بود که بعد پیامبرص در روز قیامت زمین از روی وی شق می‌شود.
19. اختصاص وی به اینکه وی اولین کسی است که برسر حوض پیامبرص خواهد آمد.
20. اختصاص صدیق به اینکه وی تنها کسی است که در روز قیامت به تنهایی محاسبه می‌شود و در جلو امت.
21. اختصاص صدیق به اینکه وی در روز حشر بین ابراهیم خلیل و محمدص خواهد ایستاد.
22. اختصاص صدیق به اینکه خداوند در روز قیامت از میان تمام مؤمنین برای وی جداگانه تجلی می‌کند.
23. اختصاص صدیق به اینکه غیر از ایشان کسی دیگر صدای پای جیریل÷ را هنگام آوردن وحی نشینده است.
24. اختصاص صدیق به اینکه وی به نوشتن اسمش به اسم پیامبر**ص**.
25. اختصاص صدیق به اینکه پیامبرص در حیاتشان وی را بر صحابه امام تعیین نماز جماعت کردند.
26. اختصاص صدیق به اینکه در حیاتشان وی را در حج امام تعیین کردند.
27. اختصاص صدیق به اینکه پیامبرص پشت سرایشان نماز خوانده‌اند.
28. اختصاص صدیق به اینکه رسول اللهص مسائل بعد از وفاتشان را به وی محول کردند زیرا که بعد از وفات ایشان زمام امور را ایشان بدست گرفت.
29. اختصاص صدیق به اینکه رسول خداص می‌خواستند ایشان را برای خلافت بعد از خود تعیین کنند اما براثر اختلافی که در حضور‌شان پیش آمد منصرف شدند.
30. اختصاص صدیق به اینکه ایشان در یک روز چندین عمل نیک انجام می‌داد.
31. اختصاص صدیق به اینکه وی هم برای خود رسول اللهص در نماز امام بوده و برای دخترشان فاطمه**ل**.
32. اختصاص صدیق به اینکه از میان صحابه فقط برای ایشان به عنوان خلیفه رسول اللهص دعا شده است.
33. اختصاص صدیق به اینکه وی چندین آیه از قرآن کریم درباره ایشان با بسبب ایشان نازل شده است.
34. اختصاص صدیق به اینکه وی در راه نصرت و تسلی رسول اللهص از جان و مال خود دریغ نکرده و اینکه بر دروازه دل وی به گواهی خود رسول اللهص تاریکی راه ندارد.
35. اختصاص صدیق به اینکه وی به نوشیدن بقیه شیری که رسول اللهص نوشیده بودند در خوابی که دیده بودند.
36. اختصاص صدیق به اینکه وی مقاومت در برابر مُرتدین و اصرار به جنگ با آن‌ها و اینکه آنان بخاطر ندادن زکات ولو اینکه یک ریسمان باشد مرتد هستند.
37. اختصاص صدیق به اینکه پیامبرص در مرض وفاتشان وی را امام جماعت تعیین کردند که اشاره به امامت عظمی ایشان بود.

خصائص دیگری نیز احتمالاً هست که کسی توجه نکرده با این یاد آوری که هر کدام از خلفاء خصائص دیگری دارند که منحصر به فرد است اما به هیچ عنوان با فضائل خصائص ابوبکر**س** رقابت نمی‌کند خداوند از همه آنان راضی و خوشنود باد.

بخش چهارم:
(ضمیمه دوم): درباره مخطوط

اول اسم مخطوط:

برای این مخطوط سه تا اسم ذکر شده است:

1. بر روی نسخه ترکی نوشته شده: هذه مناظرة جعفر بن محمد الصادقس مع الرافضي.

در اخر سماع نیز همین اسم آمده است.

1. و بر روی نسخه ظاهری نوشته شده:

«ذكر مناظرة الصادق ابي عبدالله جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي ابي‌طالبش لبعض الشيعة فی تفضيل بين أبی‌بكر وعليب».

1. و در بخش ثبت آثار امام صادق در تاریخ التراث العربی چنین آمده است:

«مناظرة الصادق فیالتفضيل بين ابي بكر وعلي».

با توجه به محتوای مناظره و به مناسبت اختصار اسم کتاب ترجیح دادم این اسم را انتخاب کنم:

«مناظرة جعفر بن محمد الصادق مع الرافضی فیالتفضيل بين أبی بكر و عليب».

زیرا اسم‌هایی که بر روی مخطوطات نوشته شده اجتهادی نوشته شده خود امام صادق اسمی برای مناظره انتخاب نکرده‌اند.

دوم: نسبت مناظره به امام جعفر صادق/

این مساله مهم‌ترین بخش تحقیق است لذا عرض می‌کنم که:

نزدیک‌ترین کسی که مناظره را به امام جعفر صادق نسبت داده دو نفرند:

 یکی بروکلمان در تاريخ الأدب العربی.

 و دیگری دکتر فؤاد سزکین در تاريخ التراث العربي که کار خودش را به مثابه نقدی بر اوهام بروکلمان نوشته است.

چنانکه در 3/271 آمده است در ذیل شماره 12 آثار امام صادق**/** آن را درج کرده است.

و می‌گوید: و ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد انصاری بخاری آن را تهذیب کرده است.

 می‌گویم: این درست نیست زیرا ابوالقاسم انصاری آن را تهذیب نکرده بلکه همچنانکه در اسناد ملاحظه می‌کنید باسند خودش آن را نقل کرده است.

و جهت دیگر مناظره بوسیله اسانیدی که برجلد مخطوطات نوشته شده به امام جعفر صادقس نسبت داده می‌شود و همچنین در اول مناظره در هر دو نسخه، و اسناد سومی که در آخرین ورق از نسخه ظاهریه آمده پیرو اسنادی است که قبل از آن در اول مناظره ذکر شده است.

و از جهت سوم این مناظره وسیله سماعات و قراراتی ثابت می‌گردد که در اول و ‌‌اخر مناظره ثبت شده است که تعداد آن بیش از نه سماع و اجازه از ائمه برزگ و حفاظ و مسندین است مشهورترین آنان که مدار تمام سماعات از پائین‌ترین سند برآن می‌چرخد حافظ ضیاء الدین محمد بن عبدالواحد المقدسی صاحب المختاره(643) است که همین یکی کافی است.

و همچنین کاتب نسخه ترکی که از علما است با عنایت و توجه به نسخه ظاهریه از ناحیه نقل آن از نسخه اصلی، و مقابله و مقارنه آن بر نسخه اصلی و مشخص کردن فرقها و تصحیحاتی که در حواشی نگاشته است.

همه این دلائل و قرائن مشخص می‌کند که (بنا بر ظن غالب) مناظره از ایشان است، کما اینکه توجه علمای مذکور به آن و ضبط آن بر این امر تأکید می‌گذارد.

 و این امر از منهج امام صادق و عقیده و ارادت ایشان نسبت به جدشان ابوبکر صدیق چیز بعیدی نیست و جای تعجب ندارد که ایشان بیاید حضرت صدیق را بر علیس فضیلت دهد.

 زیرا منهج و دیدگاه عموم علماء همین است و آنان براین امر اجماع کرده‌اند، و همین است که همواره و به هر مناسبتی از زبان ائمه اهل بیت**‡** شنیده می‌شده است که این مناظره یک نمونه آن است.

واما روش اختصار در مناظره و گاهی جواب ندادن به بعضی سؤالات درمناظره امری طبیعی است که ظاهرا محسوس می‌شود.

سوم: توصیف نسخه‌های خطی:

این مناظره امام صادق با رافضی دو نسخه جالب و نفیس دارد که:

1- نسخه تزکیه:

که در خزانه شهید علی باشا در استامبول جزو مجموعه شماره 2764 قرار گرفته است.

در این مجموعه چندین رساله در موضوع عقیده و حدیث وجود دارد، این رساله شماره یازدهم را به خود اختصاص داده که از صفحه 152 تا 157 است.

یعنی در ده صفحه واقع شده که هر صفحه‌ای چهارده سطر است و هر سطری بطور متوسط 15 کلمه دارد چنانکه در شناسنامه مخطوط ذکر گردیده این نسخه در سال 669 هـ به قلم شیخ یوسف بن محمد بن یوسف الهکاری نوشته شده است.

کاتب آن را قلم نسخی نوشته و در بعضی کلمات با حرکاتی که با آن نطق و تلفظ می‌شود مانند تشدید و مد و زیر و زبر و پیش آن را خوانا کرده است.

وص را با علامت اختصاری (صلعم) نوشته است، ولی من آن را جدا و کامل نوشتم و همچنین بعد از اسم علی ابن ابی طالب و جعفر صادق کلمه (علیه السلام) بکار برده است، و اسم رساله را با قلم درشت چنین نوشته است:

«هذه مناظرة جعفر بن محمد الصادقس مع الرافضي**»**.

البته باحرکات و پائین محمد بقیه نسبت را نوشته است ابن علی بن الحسن بن علی بن ابیطالب چنانکه در نمونه مخطوط که قبل از متن قرار داده شده ملاحظه می‌فرمائید.

همچنین در آخر نسخه اسم ناسخ (یا کاتب) و تاریخ نسخه برداری یا دعا برای خود و والدین و سایر مسلمین درج گردید است و بیوگرافی ناسخ را در آخر مخطوط ان‌شاء الله ملاحظه خواهید کرد.

 و در آن قراءتی از مناظره توسط یکی از علماء در همان سالی که مناظره نوشته شده درج گردیده است و قراءت فقط در یک مجلس بوده است، که تاریخ آن را چنین نگاشته است 16/10/669 **ﻫ**.

و همچنین بعضی رسائل دیگر با اختلاف اندکی که فقط فرق در تاریخ قراءت آن ملاحظه می‌شود.

و اصلا در مناظره همین نسخه ترکیه معتبر است، زیرا ابتداء همین نسخه بوده نسخه الظاهریه بعد از آن آمده است.

2- نسخه الظاهریه:

که جزو مجموعه شماره 111 و رساله نوزدهم از مجموعه‌های آن قرار گرفته است این نسخه در 9 ورق از لوحه‌های 227- 235 قرار گرفته است و این از اوقاف مدرسه عمریه در الظاهریه است، شماره مخطوط در دار الکتب الظاهریه عمومی 3847 است، تاریخ نسخ در این نسخه مشخص نیست، اما قدیمی‌ترین سماعی که در آن درج شده ماه ربیع الاول 558 هجری است، اما خط ورق قدیمی است زیرا قلم روایت با قلم سماع متفاوت است.

این نسخه با قلم نسخی عادی نوشته شده، بعضی کلمات آن زیر و زبر دارد و بعضی دیگر خیر، کما اینکه نسخه از بعضی تصحیفات و نقائص تصحیح شده است و در آخر آن تصریح شده است که بر نسخه منقول عنها مقابله شده است.

این نسخه معتمد و مؤثق است، از حرکات قلم ناسخ چنین پیداست، همچنین با توجه به کثرت سماعی که در اول و آخر این نسخه ثبت شده است، بلکه این سماعات در دو ورق در آخر آن قرار گرفته است، تعداد این سماعات یازده سماع و قراءت است.

هر لوحه یا ورقی از این نسخه مشتمل بر دو صفحه است که مجموع صفحات آن 18 صفحه است در هر صفحه 17 سطر و متوسط هر سطر 11 کلمه است.

اسم این نسخه: اسم مناظره برروی جلد این نسخه چنین آمده است:

**«**ذكر مناظره الصادق أبی‌عبدالله جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالبش لبعض الشيعة فی التفضيل بين أبی بكر و عليب**»**.

و در بالای صفحه و وسط سطر اول از اسم کتاب مهر گردی زده که در وسط آن نوشته است:

 دارالكتب الأهلية الظاهريةو چند سطر پائین‌تر نوشته:دوقفُ الشیخ علی الموصلی بسفح قاسیون و در بین آن چند سماع و اجازه از یوسف بن عبدالهادی است.

در آخر مناظره اسم ناسخ آن ثبت نشده است، ولی در اول مناظره آمده است که از طرف شیخ علی الموصلی وقف گردیده است، و در آخر سماع‌ها در دو ورق آخر آمده است که:

أن ناقلها جمعها كما وجدها: علی ابن مسعود الـموصلي. این دو احتمال را می‌رساند:

1. اینکه مناظره با توجه به سماعاتی که در اول و آخر مناظره درج گردیده ناسخ آن کلا خود الشیخ علی الموصلی است.

 اما این احتمال رد می‌شود زیرا قلم مناظره باقلم وقف کننده فرق می‌کند که بنابراین احتمال دیگر تقویت می‌گردد و آن اینکه:

1. علی بن مسعود الموصلی این نسخه را در اختیار داشته لذا سماعات را برآن نوشته است، این احتمال راجح‌تر است زیرا قلم الموصلی مشابهت به قلم سماع و اجازه یوسف بن عبدالهادی دارد که احتمالا هم عصر بوده‌اند.

 این نسخه الظاهریه زمانی بدستم رسید که تحقیق مناظره از روی نسخه دوم ترکیه را تمام کرده بودم کتاب را برای چاپ آماده کرده بودم، اما بعد از رسیدن نسخه الظاهریه مناسب دیدم نسخه اصلی را با آن مقابله (مقایسه) کنم که الحمدلله در توثیق مناظره از آن استفاده کردم چنانکه فرق را در حواشی نگاشته‌ام.

این مجموعه کلا 257 صفحه را در برمی‌گیرد که باخطوط مختلفی نوشته شده که در بعضی موارد ناسخ مشخص نیست اسمای ناسخینی که مشخص شده عبارتند از:

الضیاء المقدسی (متوفای 643 **ﻫ**) و حافظ عبدالغنی المقدسی (متوفای 601هـ) و علی بن سالم العربانی الحیصنی(تاریخ نسخ 650 **ﻫ**) که صفحاتش از14 تا 26 سطر دارد و کلماتش از 8 تا 14 کلمه در هر سطر است.

چهارم: سماعات و قراءات موجود بر مخلوط

در اول وآخر مخطوط چندین سماع و اجازه و قراءة ذکر شده است، که همگی دلالت براهمیت و توجه آشکار علماء به این مناظره دارد، و اینک در ذیل توثیقاتی که توانسته‌ام بخوانم می‌آورم:

1. الحمدلله: این مناظره را با لفظ خودم از من مادران فرزندانم (......) ام حسن و **جوهره** ام عبدالله، و حلوه أم جویریه، و غزال ام عیسی، شنیده‌اند ............ این سماع در روز پنج شنبه 14/5/889 ﻫ صورت گرفت و اجازه داده‌ام، و آن را یوسف بن عبدالهادی نوشته است.
2. برای کسانی که نامشان ذکر می‌شود- که خداوند به طاعتش توفیقشان بخشد- روایت هر آنچه از من روایتش با شرط معتبر در نزد اصحاب حدیث جایز است اجازه دادم، يوسف بن هبة الله بن محمد بن الطفيل الدمشقي ربیع الاول 588ﻫ، حامدا ومصليا علي نبيه محمد وآله أجمعين.

با قلم دیگر چنین نوشته است:

 تمام مناظره جعفر بن محمد÷ را بر الشيخ الاصل معين الدين ابي يعقوب يوسف بن هبة الله بن الطفيل اطال الله حياته شنیده است:

 الشيخ الصالح ابواسعد بن ابي الكرم بن محمد بن علی بن موسی الـمصعي الفارسي الأبادهي نمغوله وعبدالله بن ابراهيم بن يوسف الأنصاري و این خطش است در ماه ربیع الاخر سال 588**ﻫ** در رباط الصوفية در قاهره وصلي الله علی محمد وآله.

با قلمی که خطش موافق خط اجازه اولی که ذکر شد سه سطر چنین نوشته است: آن را يوسف بن هبة الله بن محمد بن الطفيل الفقير إلي رحمة لله تعالی تصحیح کرده و نوشته است، ..... حامدا ومصليا علی نبيه و آله أجمعين.

1. در آخر مخطوط چنین آمده است: شاهدت علی الاصل الـمعارض به هذه النسخة ما مثاله:

تمام این مناظره را پسر برادرم فقیه ابوعبدالله محمد بن عبدالرحمن بن عبدالواحد به احمد الـمقدسي، و عبدالرحيم بن علي بن احمد بن عبدالواحد بن احمد مقدسي، وعلي بن حراج بن عثمان مقدسي، وعلي بن الحق بن داود الجزري در روز دوشنبه دههم اول ماه جمادی الاخر سال 633هـ از من شنیده‌اند.

**كتبه محمد بن عبدالواحد بن احمد الـمقدسي. والحمدلله وحده وصلی الله علی محمد وآله وسلم.**

1. تمام این جزء را بر الامام العالم ضیاء الدین محمد بن عبدالواحد بن احمد مقدسی در روز چهارشنبه 20/11/634**ﻫ** خواندم. و آن را محمد بن عمر بن عبدالملک الدمواری نوشته است.
2. تمام این جزء را بالفظ خودم شیخ محمد بن صالح بن محمد النفعی و عمر بن ابی الفتح بن سعد دمشقی و شاوربن عبدالله بن محمد مقدسی، و احمد بن عبدالرحمن ابن ابوبکر مقدسی و طرخان بن نصر بن طرخان الحوارانی و محمد بن عبدالواحد بن احمد المقدسی آن را نوشته است.

 **والحمدلله وحده وصلی الله علی محمد وآله وسلم.**

1. تمام این جزء را بر شیخنا و سیدنا الامام الحافظ الضابط ضیاء الدین ابی‌عبدالله محمد بن عبدالواحد خواندم، برادرم موسی نیز آن را شنید و اسحاق بن ابراهیم بن یحیی آن را نوشت این در19/3/640**ﻫ** بود.

 **والحمدلله وحده وصلی الله علی سيدنا محمد وآله وسلم.**

1. تمام این جزء را بر الشیخ الامام الحافظ بقیة المشائخ ضیاء الدین ابی عبدالله محمد بن عبدالواحد مد الله عمره در روز جمعه دهه اول ماه جمادی الأخر سال 642**ﻫ** خواندم. والحمد لله وحده.

و در اول ورق آخر مناظره که ورق شماره 235 است نوشته است: وصلی الله علی سيدنا محمد وعلی آله وسلم تسليما وحسبنا الله ونعم الوكيل، كتبه ابوبكر بن محمد طرخان، حامدا ومصليا علی رسوله ومسلما، نقله أجمع مما وجده علي بن مسعود الـموصلي.

1. این مناظره را از نسخه‌ای که این نسخه با آن مقایسه شده بر شیخین الامامین العالم الزاهد العابد شمس الدین ابی عبدالله محمد بن عبدالرحیم بن عبدالواحد بن احمد بن عبدالرحمن المقدسی، و المقریء زین الدین ابی بکر محمد بن طرخان بن ابی الحسن بن عبدالله الدمشقی خواندم باسماع و قراءات آن دو (شیخ) بر الحافظ ضیاء الدین ابی عبدالله محمد بن عبدالواحد بن احمد المقدسی که می‌فرماید:

ابوالحسین عبدالحق بن عبدالخالق بن احمد بن عبدالقادر بن یوسف به ما خبرداد که قاضی محمد بن عبدالباقی بن محمد انصاری در کتابش به آنان خبر داده‌است که ابواسحاق ابراهیم بن عمر بن احمد البرمکی به آنان اجازه روایت داده‌است.

می‌فرماید: ابوالفتح یوسف بن عمر بن سرور القواس اجازۀ به آنان حدیث گفته است می‌فرماید: ابوبکر بن صدیق المؤدب الاصفهانی می‌فرماید: ابوبکر احمد بن فضلان بن العباس بن راشد بن حماد مولی محمد بن سلیمان بن علی بن عبدالله بن العباس بن عبدالمطلب به ایشان املاء کرده می‌فرماید: احمد بن عبدالعزیز الجوهری در بصره به ما حدیث گفته می‌فرماید: علی بن محمد الکندی به ما حدیث گفته می‌فرماید: علی بن محمد الطنافسی به ما حدیث گفته می‌فرماید خالد بن محمد لقطوانی به ماحدیث گفته می‌فرماید علی بن صالح به ما حدیث گفته می‌فرماید:

شخصی از رافضه نزد جعفر بن محمد صادق÷ آمد و گفت: السلام عليكم يابن رسول الله ورحمة الله وبركاته، بعد از رسول خدا**ص** بهترین مردم کیست؟ آنگاه تمام مناظره را ذکر نمود ابوبکر احمد بن المُسمع الاول شنید و دختر خواهرش خدیجه بنت عبدالحمید بن محمد بن عسم را که سه ساله بود نیز باخود حاضر کرد و همچنین احمد بن المُسمع الثانی، و محمد بن شیخ تقی الدین ابراهیم بن علی واسطی و محمد بن احمد بن عبدالرحمن بن عیاش السوادی الاصل آن را شنید.

 این سماع در روز دوشنبه اول ماه ربیع الاخر 674**ﻫ** در مدرسه ضیافیه در سفح قاسیون ظاهر دمشق المحروسه صورت گرفت و نوشته شد. و خلیل بن عبدالقادر بن ابی المحارم الصوفی نیز آن را با آنان شنید. كتبه فقير/: علي بن مسعود الـموصلي الحلبي عفا الله عنه حامدا لله تعالي علي نعمه مصليا علي نيبه وآله و مسلما.

پنجم: نمونه‌هایی از هردو نسخه مخطوط:

از اول و آخر هر مخطوط با سماعات.

ششم: این سند نسخه الظاهریه است

که در اول آن به ثبت رسیده است. شیخ بزرگوار جلیل معین الدین ابویعقوب یوسف بن هبة الله ابن محمود دمشقی ابقاه الله به ما خبر داد فرمودند: شیخ اجل عالم معتمد ابوالفرج عبدالخالق بن شیخ زاهد ابی الحسین احمد بن عبدالقادر بن محمد بن یوسف بغدادی در حالی که برایشان خوانده می‌شده و مامیشنیدیم در دوازدهم ربیع الاخر سال 546 ﻫ آن را تائید فرمود:، و گفت: من این مناظره را بر شیخ صالح ابی نصر عبدالرحیم بن عبیدالله بن ابی الفضل بن الحسین یزدی از اصل سماعش خواندم واز آن نقل کردم، به ایشان گفته شد قاضی ابوالحسن سعد بن علی بن بندار رحمة الله علیه در شوال 453 کتابۀ به شما خبر داد و ایشان تائید نمود، می‌‌فرماید شیخ فقیه ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن محمد بن سعید انصاری بخاری در سفر مکه در ذی القعده سال 435 ﻫ آن را بر ایمان نوشت و اجازه داد، فرمود: ابومحمد عبدالله بن مسافر آن را به ما خبرداده است.

سند و اسم نسخه تزکیه:

هذه مناظرة جعفر بن محمد الصادقس مع الرافضي تصنيف شيخ وإمام ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد انصاري بخاري قدس الله روحه آن را فقیه ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن محمد بن سعيد انصاري بخاري درحالی روایت کرده که در مکه حرسها الله تعالی براو خوانده می‌شد.

**برواية الشيخ الإمام الأجل الاوحد العالم اقضي القضاة مجد الدين أبي الفتح مسعود بن حسين بن سهل بن علي بنداري اليزدي.**

حاشیه: در کتب تراجم کنیت ایشان ابوالحسن آمده: مسعود بن الحسین بن سعد بن بندار یزدی حنفی موصلی آمده که در سال 571 هجری در موصل (عراق) وفات کرد.

 در منتظم می‌‌نویسد ایشان در سال 505 هجری متولد شده فقه آموخت وفتوی داد ونایب قاضی شد ودر مدرسه ابوحنیفه ومدرسه السلطان تدریس کرد سپس به موصل رفت مدتی درآنجا اقامت گزید به تدریس و نیابت قضا مشغول شد.

 نگا: ذیل تاریخ بغداد از ابن الدبیثی(3/188) شماره 1191، والمنتظم در حوادث سال ولادت ووفات ایشان، وطبقات السنیة شماره 2479 وتاج التراجم شماره294.

بخش پنجم:
حواشی کتاب

فضائل ابوبکر صدیقس

این فرموده امام صادق÷ مورد اجتماع و اتفاق نظر تمام صحابه رسول اللهص قرا گرفته است هم در حیات و هم پس از وفات ایشان، و خلفاى راشدین سپس أئمه تابعین و سپس تمامى اهل قرون مفضله و تا امروز همه مسلمین بر همین عقیده هستند.

مستند و دلیل این امر همان است که امام صادق÷ در این آیه و در آیات دیگری از قرآن کریم ذکر کرده‌اند، و دلیل آن از سنت و روایات صحیحه بسیار است، از جمله در صحیحین از ابوسعید الخدرىس نقل شده که فرموده پیامبر گرامىص خطبه خواندند و فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ خَيَّرَ عَبْدًا بَيْنَ الدُّنْيَا وَبَيْنَ مَا عِنْدَهُ فَاخْتَارَ ذَلِكَ الْعَبْدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ».

«خداوند بنده‌اى‌ را بین دنیا و بین آنچه در نزد اوست مخیر گذاشت آن بنده آنچه را نزد خدا بود انتخاب کرد».

راوى می‌گوید ابوبکر با شنیدن این کلمات گریست، ما تعجب کردیم که رسول اللهص از بنده‌اى‌ خبر مى‌دهند که مخیر گذاشته شده گویا رسول اللهص خودشان مخیر گذاشته شده بودند، و ابوبکر عالم‌ترین ما بود، رسول اللهص فرمودند:

«إِنَّ مِنْ أَمَنِّ النَّاسِ عَلَىَّ فِى صُحْبَتِهِ وَمَالِهِ أَبَا بَكْرٍ ، وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلاً غَيْرَ رَبِّى لاَتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ ، وَلَكِنْ أُخُوَّةُ الإِسْلاَمِ وَمَوَدَّتُهُ ، لاَ يَبْقَيَنَّ فِى الْمَسْجِدِ بَابٌ إِلاَّ سُدَّ ، إِلاَّ بَابَ أَبِى بَكْرٍ».

«از مأمون‌ترین مردم بر من در صحبت و در مالش ابوبکر است و اگر قرار بود غیر از پروردگارم خلیل دیگرى انتخاب کنم حتما ابوبکر را انتخاب مى‌کردم بنابراین دوستى و برادرى اسلامى باقى است جز در ابوبکر هیچ درى در مسجد باقى نماند مگر اینکه بسته شود».

ودر حدیث ابن عمرب آمده است که فرمود: در زمان پیامبرص بین امتیاز شمارى مى‌کردیم در درجه اول ابوبکر را قرار مى‌دادیم، سپس عمر بن خطاب و سپس عثمان بن عفانش را، این روایت را امام بخارى در صحیحش نقل کرده است، همچنین در صحیحین از أنسس آمده ست که از رسول خداص پرسیده شد شما چه کسى را بیش از بقیه مردم دوست مى‌دارید؟ فرمودند: عائشه، پرسیده شد از مردان؟ فرمودند: پدرش و بدون شک کسى را که رسول اللهص بیشتر دوست داشته باشد از همه بهتر است.

اهل بیت و ابوبکر صدیق

این موضوع تنها در کتب اهل سنت نیست از طریق أئمه اهل بیت نیز به همین شکل به اثبات رسیده است بلکه از علىس با بیش از هشتاد طریق به تواتر ثابت شده است که ایشان بر منبر کوفه مى‌فرمودند: بهترین این امت پس از پیامبرش ابوبکر و سپس عمر است ابن تیمیه در چندین جاى از منهاج السنة این تواتر را بر اساس قاعده (التواتر عند أهل الحديث والأصول) نقل کرده است.

همچنین محمد بن حنفیه فرزند حضرت على مى‌فرماید: از امیر المؤمنین پرسیدم بعد از رسول خداص چه کسى بهترین مردم است؟ فرمودند: ابوبکر گفتم: بعد از ایشان، فرمودند: عمر، ترسیدم که بگوید عثمان گفتم: سپس شما! فرمودند: من یک فردى از مسلمانان بیش نیستم. روایت از بخارى است.

از حکم بن حجل رویات است که گفت: از علىس شنیدم که مى‌فرمود: «لايفضلن أحد على أبى بكر وعمر إلا جلدته حد المفتري». «مبادا کسى مرا از ابوبکر و عمر برتر بداند که او را به اندازه یک دروغگو شلاق خواهم زد».

این روایت را امام احمد درکتاب فضائل صحابه و ابن ابی عاصم در کتاب السنة آورده‌اند.

و بن سمان در کتابش (بين أهل البيت والصحابة) ‌نقل می‌کند که وقتی از امام جعفر صادق درباره ابوبکر پرسیده شد فرمود: می‌‌پرسید درباره ابوبکر چه می‌‌گویم؟ (‌ما أقول فيه)‌ جز خیز چیزی نمی‌گویم «‌لا أقول إلا خيراً» ‌‌ابوالحسین به من حدیث بیان کرد و فرمود: از پدرم علی ابن ابی طالب شیندم که می‌‌فرمود: از رسول خدا**ص** شنیده‌ام که می‌‌فرموند:‌

«ما طلعت شمس ولا غربت على أحد بعد النبيين والمرسلين أفضل من أبى بكر».

 ‌‌‌‌‍«پس از پیامبران و مرسلین خورشید بر شخصی بهتر از ابوبکر طلوع و غروب نکرده است».

سپس امام صادق فرمودند:

«لا نالني شفاعة‌ جدي إن كنت كذبت فيما رويت لك وأني لأرجو شفاعة‌ يوم القيامة**»**.

‌ «اگر من به تو دروغ روایت کرده باشم خداوند مرا از شفاعت جدم ابوبکر محروم گرداند و من شفاعت ایشان را در روز قیامت امیدوارم»[[2]](#footnote-2).

آنچه از ائمه اهل بیت و بزرگان صحابه در مدح ابوبکر صدیق آمده بسیار زیاد است تمام کتب صحاح و سنن پر است با اینکه شیعیان نخستین علی را بر شخیین ابوبکر و عمر ترجیح نمی‌دادند.

 اما متاخرین شیعه وقتی دیدند نمی‌توانند چنین چیزی را بپذیرند،‌ بلکه پذیرش این امر بسیاری از محاسبات آن‌ها را بهم می‌‌ریزد نه تنها از ترجیح علی بر آنان صحبت نمی‌کنند که شروع به دشنام و نفرین کرده‌اند،‌ که این خود مخالفت آشکار بانصوص و اقوال و صریح علی و اهل بیت و اجماع تمام امت محمدص است. ولاحول ولا قوة إلا بالله.

فضيلت ابوبكر صديق در قرآن

 این اول آیۀ‌40 از سورۀ توبه است.

و این از آیاتی است که علمای اسلام از آن بر فضلیت ابوبکر صدیقس بر دیگر صحابه استدلال می‌کنند و اینکه ایشان به پیامبرص نزدیک بودند بلکه بیش از بقیه به حضرتشص نزدیک بودند، و اینکه ایشان بشدت نگران رسول خداص و دین و دعوت ایشان بود و اینکه جان ومال خودش را فدای آن رسول مکرم نمود، زیرا در آیه کریمه بیان شده که خداوند متعال با آن دو است، خداوند با همه بندگانش است اما در اینجا معیت خاصه مراد است که ویژه اولیاء‌ و دوستانش است، و مقتضی نصرت و تائید و کمک آنان است چنانکه قبل از این به موسی و هارونإ نیز فرموده بود «إني معكما أسمع و أري» «من با شما هستم می‌‌شنوم و می‌‌بینم» و اینکه ابوبکر صدیق در آن شرایط سخت و دشواری که کافران علیه آن رسول محبوبص یکدست شده بودند و ایشان را یکه و تنها از خانه و کاشانه‌شان اخراج کردند ابوبکر صدیق تنها کسی بود که ایشان را همراهی کرد و جهت یاری و نصرت ایشان با حضرتش راه هجرت در پیش گرفت.

و اینکه صدیقس بر یار محبوب و بزرگوارشص مشفق و مهربان بود، و نسبت به ایشان از دشمنان ترس و هراس داشت، و بشّدت دوستشان می‌‌داشت و به تمام نیازهای ایشان رسیدگی می‌‌کرد و این أمور بر رابطه بسیار صمیمانه و ویژه این دوستان با یکدیگر و براو اوج و شدت مودت و دوستی آنان نسبت به یگدیگر دلالت می‌کند.

 بلکه ایشان کامل‌ترین نزدیکترین و صمیمی‌ترین دوست و همدم و غمخوار رسول گرامیص بود،‌ بنابراین آیه کریمه دلالت روشن و آشکار بر فضلیت صدیق بر دیگر صحابه رضوان الله علیهم اجمعین دارد، زیرا ایشان این شایستگی را داشت که مشمول این آیه کریمه قرار بگیرد و پس از رسول گرامیص بهترین انسان روی زمین باشد، ‌این امری است که تمامی امت اسلامی از آغاز تاکنون بر آن اجماع دارند.‌ و الحمد لله والمنة.

معيت الله متعال با ابوبكر

چون حضرت صدیقس نسبت به رسول مکرمص نگران بود می‌‌فرماید: وقتی پایاهای مشرکین را دم غار مشاهده کردم گفتم: ای رسول خدا اگر آ‌نان پاهایشان را نگاه کنند ما را خواهند دید!.

رسول گرامیص فرمودند: «یا أَبَا بَكْرٍ مَا ظَنُّكَ بِاثْنَيْنِ اللَّهُ ثَالِثُهُمَا». «ای ابوبکر درباره دو نفری که خداوند سوم آن‌ها است چه گمان می‌کنی»؟.

 بخاری و مسلم آن را به روایت انس بن مالکس نقل کرده‌اند.

‌و معنی جمله: «اللَّهُ ثَالِثُهُمَا» خداوند سوم آنان است، معیت خاصه از سوی خداوند متعال برای بندگان مومنان و اولیای خاص اوست، ‌معیت خداوند نیز مانند بقیه صفات او تعالی با کیفیتی شایسته ذات مقدس او تعالی است که عقل بشر از ادراک آن و صفات او تعالی و از کیفیت و چگونگی آن عاجز وناتوان است.

‌و همراهی خداوند مقتضی عنایت خاص ونصرت و تأیید آن‌ها است، ‌و اینکه او تعالی به آنان نزدیک است و آنان را از هر شر و گزندی حفاظت می‌کند، چه سعادت و افتخاری و چه امتیاز منحصر به فردی که برای هیچ بشری تکرار نخواهد شد.

رشک عمرفاروق به ابوبكر صديق

در این زمینه در روایت نسائی از عمر فاروقس آمده است که روزی از ابوبکر صدیقس سخن بمیان آمد گریست و فرمود:

«کاش تمام اعمال نیک من با یک روز از روزها یا یک شب از شب‌های او برابری می‌‌کرد».

اما شب، منظور شبی است که وی با رسول خداص در سفر هجرت به غار ثور رفتند هنگامی که به غار نزدیک شدند صدیق فرمود: «والله لا تدخله حتى أدخل قبلك**»** «‌از ترس اینکه مبادا به حضرتشص گزندی برسد». بخدا سوگند نخواهم گذاشت شما قبل از من داخل شوید، اگر گزندی باشد باید به من برسد، وی داخل شد و داخل غار را صاف کرد و سوراخ‌های اطراف آن را با تکه‌های لباسش بست دو سوراخ باقی ماند و آن‌ها را با پای خودش بست.

آنگاه به رسول گرامیص فرمود: که داخل شوند،‌ حضرت داخل شدند سر نازنیشان را در بغل ابوبکر گذاشتند وخوابیدند، دیری نگذشته بود که ماری پای ابوبکر صدیق را نیش زد، ‌اما در برابر نیش و زهرمار مقاومت کرد و حتی تکان نخورد که مبادا یار محبوبشص از خواب بیدار شوند، از شدت درد اشکش بر رخسار مبارک رحمت عالمیان چکید و حضرت متوجه شدند و فرمودند: «‌يا أبابكر مالك؟» ‌ابوبکر! ترا چه شده؟! فرمود: پدر و ماردم فدای شما باد مرا مار گزید. ‌حضرتشص با لعاب مبارکشان جای مار گزیدگی را تر کردند که بلا فاصله درد تسکین یافت ثم انتقض علیه البته بعدها همین مارگزدیگی سبب وفات صدیق گردید.

جريان ارتداد و نقش صديق

هنگامی که رسول گرامیص وفات کردند، ‌صحرانشینان عرب (‌که از محضر گرامی رسول اللهص استفاده نبرده بودند وسرسری به اسلام داخل شده بودند مرتد شدند و از پرداخت زکات انکار کردند.

 حضرت صدیق فرمود: **«**‌والله لو منعوني عقالا لجاهدتهم عليه**»**. «‌بخدا سوگند دستبند شتری را که به پیامبرص می‌‌پرداخته‌اند». از من باز دارند با آنان خواهم جنگید، ‌گفتم: ای خلیفه رسول الله! بامردم نرمی کن و آنان را متحد نگه دار، فرمود:‌ **«**‌أجبار في الجاهلية ‌و خوار في الإسلام؟!**»**.‌ در جاهلیت قلدر بودی حالا در اسلام بزدل شدی؟! وحی در حالی قطع شد که دین کامل گردید من زنده باشم و در دین نقص ایجاد شود؟!. پایان روایت نسائی.

يك داستان جالب

شبیه این روایت حافظ بن بشران و الملا عمر بن الخضر در سیرت خودش از ضبة‌ بن مخض الغنوی نقل کرده که گفت:‌

امیر ما در ...... ابوموسی بود، ‌وقتی خطبه می‌‌خواند، پس از حمد و ستایش پروردگار برای امیر المومنین عمر ابن خطاب که خلیفه وقت بود دعا می‌کرد،‌ می‌گوید این کار او مرا به خشم آورد بلند شدم و گفتم:

چرا از یار و صاحبش چیزی نمی‌گویی؟ آیا او را از ابوبکر بهتر می‌دانی؟ سه هفته این کار را تکرار کرد،‌ آنگاه به عمر نامه نوشت و از من شکایت کرد،‌ عمر دستور احضار مرا صادر کرد، ‌خدمت وی حاضر شدم، ‌مرا سرزنش کرد و فرمود:

با استاندارتان چه مشکلی داری؟ ‌گفتم: ای امیر المومنین الآن عرض می‌‌کنم، او وقتی خطبه می‌‌خواند، ‌پس از ستایش پروردگار و درود و سلام بر رسول خداص برای تو دعا می‌کند، ‌این کار مرا به خشم آورد:

 از جا بلند شدم و گفتم: چرا از ابوبکر چیزی نمی‌گویی آیا عمر را از ابوبکر بهتر می‌‌دانی؟! سه هفته این عمل به همین صورت تکرار شد، ‌و آنگاه از من نزد شما شکایت کرد.

 می‌‌گوید: ‌ناگهان عمر شروع به گریه کرد و به قدری گریست که دلم برایش سوخت آنگاه فرمود:

**«**أنت والله أوثق منه و أرشد**»** ‌«بخدا قسم تو از او معتمدتر و عاقلتری»، «‌فهل أنت غافر لي ذنبي يغفر الله لك**»** ‌«خداوند ترا ببخشد آیا تقصیر مرا می‌‌بخشی»؟ گفتم: ای امیر المومنین خداوند تقصیر ترا ببخشد آنگاه شروع به گریه کرد و همچنان می‌‌گریست و می‌‌فرمود:

**«**والله لليلة‌ من أبي بكر خير من عمر**»**‌ «بخدا قسم یک شب ابوبکر از تمام زندگی عمر بهتر است».

داستان شب هجرت

 آنگاه داستان شب غار را تعریف کرد و از جمله فرمود: «رسول خداص دوشبانه روز برسر انگشتان پا راه می‌‌رفتند تا اینکه پاهای مبارک‌شان ... وقتی ابوبکر دید که پاهای نازنین رسول اللهص... ایشان را برکول خود حمل کرد و در حالیکه بشدت احساس خستگی می‌‌کرد ادامه داد تا اینکه به دم غار رسیدند.

آنگاه فرمود: قسم به ذاتی که ترا به حق فرستاده قبل از من داخل نخواهی رفت، اگر گزندی در انظار باشد باید قبل از شما به من برسد.

‌داخل شد و چیزی نیافت ایشان را حمل کرد و داخل غار برد، غار سوراخ‌هایی داشت که مسکن مارها و عقرب‌ها بود، ‌ایشان از ترس اینکه مبادا به رسول خداص آسیبی برسد با پایش سوراخ‌ها را بست مارها و عقرب‌ها یکی پی دیگری شروع به گزیدن پای صدیق نمودند، ‌اشک‌ها از چشم ایشان جاری بود......». تا آخر حدیث.

و در حدیث انس بن مالک آمده که وقتی صبح شد رسول گرامیص فرمودند: ‌ابوبکر پیراهنت کجاست؟!‌ ایشان جریان را برای حضرت تعریف کرد، ‌رسول گرامیص دستان نازنینشان را بلند کردند و فرمودند:

«‌اللهم اجعل أبا بكر فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «خدایا! ابوبکر را در روز قیامت در درجه من قرار بده».

 خداوند وحی فرمود: و خبر داد خداوند دعای ترا استجابت کرد.

حلية الأولياء أبو نعیم أصفهانی 1/33،‌ صفوة‌ ابن جوزی 1/240 و آثار دیگر شبیه این روایت را در الرياض النضرة از ابن محب الطبری 1/104 نیز ملاحظه فرمائید.

‌[اگر ترس آن نبود که پاورقی بیش از حد طولانی شود مطالب مذکور را نقل می‌‌کردم تا شاید خداوند بدخواهان یا درست تر بگوئیم ناآگاهان با شخصیت این یار جانی رسول الله علیه و آله وسلم را هدایت کند].

دروغ صدقه دادن انگشتر در نماز

این آیه 55 از سوره مائده است ادعای این آقا که می‌‌گوید این آیه درباره علی ابن ابی طالبس نازل شده و اینکه ایشان در حالت رکوع انگشتر خود را صدقه داده ادعای باطل است که نه از روی سند درست است و نه از روی متن.

 ‌زیرا علماء تقریبا اجماع دارند که این آیه اختصاصا در بارۀ‌ علی ابن ابی طالبس نازل نشده است و همچنین اجماع دارند که علی ابن ابی طالبس هرگز سرنماز انگشتری را صدقه نداده است، ‌کما اینکه اجماع و اتفاق نظر دارند که داستان صدقه دادن علی در نماز یک داستان دروغ و ساختگی است. ملاحظه فرمائید. منهاج السنة‌ 7/11.

سبب نزول آیه چیزی دیگری است، ‌و آن امر به موالات مومنین و نهی از موالات کفار اعم از یهود و منافقین و دیگران است، ‌مانند ابن ابی و این هنگامی بود که عباده ابن صامتس از یهود اعلان بیزاری کرد و گفت:

أتولي الله و رسوله و الذين آمنوا.

دوستی من با خدا و رسول و مومنان است لذا آیات کریمه ذیل نازل شد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلنَّصَٰرَىٰٓ أَوۡلِيَآءَۘ...﴾ تا ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ٥٥﴾ [المائدة: 51-55].

این مطلب همچنین از عبدالله بن سلام و غیره از صحابه پیامبرص نیز روایت شده است.

 بنابراین مصداق اول آیه کسانی هستند که آیه درباره آنان نازل شده سپس بقیه صحابه پیامبرص که به آن عمل کردند، ‌و سپس بقیه مومنانی که به آنان اقتداء‌ کردند ‌هیچ دلیلی وجود ندارد که آیه اختصاص به علیس داشته باشد.

ابوبكر نيز مصداق آيه زكات در ركوع

‌ادعای آقایان مبنی بر صدقه علی در رکوع را ثعلبی بدون سند در تفسیرش ذکر کرده و معروف است که ثعلبی روایات ضعیف و جعلی بسیار نقل می‌کند.

با این وجود همین ثعلبی در ذیل این آیه قول دیگری نیز نقل کرده که آیه درباره ابوبکر صدیقس نارل شده است.

‌و از عبد الملک نقل می‌کند که از ابوجعفر (امام باقر÷) درباره تفسیر آیه پرسیدم فرمود: همه مؤمنان مرادند، ﴿هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ گفتم: بعضی می‌گویند: ‌مقصود آیه علی ابن ابی طالب است، فرمود: علی نیز جزو‌ مؤمنان است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در منهاج السنة‌ در چندین جای از جمله 7/11-31 بانوزده دلیل استدلال رافضه مبنی بر اختصاص آیه مذکور به علی ابن ابی طالب را رد کرده است و در 2/30 با نه دلیل، و در 3/404، با این توضیح که حتی خود سدی که متهم نیز هست و داستان صدقه انگشتر در رکوع را نقل کرده اختصاصا آیه را به علی منحصر نکرده است بلکه علیس را در ضمن عموم مؤمنان شمرده که آیه کریمه شامل حالشان می‌شود.

همچنین حدیثی که از پیامبرص نقل کرده که:

«الحمد لله الذي جعلها في و في أهل بيتي». در هیچ کتاب حدیثی نیافتم و بعید نیست که از طرف روافض جعل شده باشد، که البته این عادتشان است: «‌والشيء من معدنه لا يستغرب».

روايتي از امام جعفر صادق

اینکه امام صادق÷ آیه مذکور را رها کرده و به آیه دیگری روی آوردند گویا از باب تنزل با خصم است که از اسالیب معروف مناظره است که امروز بکار گرفته می‌شود.

از پدر حضرت صادق امام باقرس در اینجا جواب مفصل و باسندی در جواب این مرد نقل شده است.

 امام ابن أبی حاتم رازی در تفسیرش با سند متصل از عبدالملک ابن ابی سلیمان نقل می‌کند که گفت: از ابوجعفر محمد بن علی درباره این آیه پرسیدم فرمود:

«هم الذين آمنوا»‌ گفتم: درباره علی نازل شده فرمود: علی نیز از جمله مؤمنان است.

همچنین از سدی و دیگر تابعین نیز این مطلب ثابت شده است ابن تیمیه از تفسیر ابن ابی حاتم ابن مطلب را در منهاج السنة‌ 7/15 نقل کرده است.

فاتح نهاوند

این کلمه در تمام نسخه‌ها به همین صورت آمده است،‌ و این تعجب آور است،‌ زیرا نهاوند یکی از شهرهای مهم ایران است،‌ و تا آن زمان هنوز ایران فتح نشده بود،‌ بلکه در زمان عمر فاروقس فتح گردید،‌ و این امر در نزد تمام سیره نویسان مشهور است که اولین لشکر جهاد علیه مرتدین را حضرت صدیق خودش فرماندهی می‌‌کرد،‌ بعدا حضرت خالد ابن ولید را فرمانده انتخاب کرد زمانی که طلیحه أسدی از قبیله بنی أسد در کنار چشمه معروف آنان نزدیک حائل ادعای نبوت کرد.

قاطعيت صديق

اصل این حدیث با روایت ابوهریرةس در صحیحین و غیره آمده است، ‌از جمله اینکه: ‌هنگامی که پیامبرص وفات کردند و ابوبکر زمام امور را بدست گرفت و بسیاری از صحرانشینان عرب مرتد شدند.

 عمرس خطاب به ابوبکر فرمود: چگونه با مردم می‌‌جنگی در حالیکه رسول خداص فرموده‌اند:

«أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. فَمَنْ قَالَهَا فَقَدْ عَصَمَ مِنِّى مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلاَّ بِحَقِّهِ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ».

 فرمود: بخدا قسم با هرکسی که بین نماز و زکات فرق بگذارد خواهم جنگید، ‌زیرا زکات حق مال است بخدا سوگند اگر یک عناقی و در روایتی عقالی (‌= دست بند شتر)‌ که به پیامبرص مد پرداخته‌اند از من باز دارند هر آینه با آنان خواهم جنگید.

عمرس می‌فرماید:‌ بخدا قسم تا خداوند سینه ابوبکرس را منشرح (‌= مطمئن)‌ ساخت دانستم که او بر حق است.

حدیث الفاظ بسیار دیگری نیز دارد.

آنچه دانشمندی و مدیریت و قاطعیت صدیقس را تأئید می‌کند این است که اجماع مسلمین و در رأس آنان صحابه پیامبرش این کردار حکمیانه و شجاعانه صدیق را تأئید کرده است.

پاداش ابوبكر صديق

 این نص است که منظور از کسانی که خداوند را دوست می‌‌دارند و خداوند آنان را دوست می‌‌دارد صدیق و یارانش هستند،‌ که با مرتدین و مانعین زکات به جهاد پرداختند که امیر المؤمنین علیس نیز این امر را تائید می‌‌فرماید.

ابن جریر طبری در تفسیرش (‌10/411) از مثنی از عبد الله بن هاشم از سیف بن عمر از ابی روق از ضحاک از ابی أیوب از علیس روایت می‌کند که درباره آیه کریمه:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ﴾ [المائدة: 54]. فرمود: که «علم الله المؤمنين». خداوند مؤمنین را می‌‌شناخت:

**«**‌ووقع معني السؤ علی الحشد الذي فيهم من المنافقين**»**. معنی ارتداد در آیه درباره منافقین است و کسانی که خداوند درباره آنان اگاهست که مرتد می‌‌شوند لذا فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ﴾ [المائدة: 54]. «ای مؤمنان کسی که از شما از دینش مرتد شود بزودی خداوند جایگزین می‌کند بجای کسانی که مرتد می‌‌شوند». ﴿بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ﴾ [المائدة: 54]. «کسانی را که آنان را دوستان می‌‌دارند و آنان نیز او را دوست می‌‌دارند». یعنی ابوبکر و یارانش رضی الله عنهم أجمعین.

قتاده و حسن بصری و ضحاک و ابن جریج نیز همین تفسیر را نقل کرده‌اند.

بدون شک کسانی که با مرتدین جنگیدند ابوبکر و دیگر صحابه رضوان الله علیهم أجمعین بودند،‌ و اینان از کسانی هستند که خداوند را دوست می‌‌دارند و خداوند نیز آنان را دوست می‌‌دارد،‌ که این‌ها اولی‌ترین و شایسته‌ترین کسانی هستند که اولین مصداق آیه کریمه قرار می‌‌گیرند.

‌و نیز گفته شده مصداق آیه اشعری‌های یمن هستند کما اینکه گفته شده مصداق آیه انصار هستند و حقیقت این است که آیه کریمه همه این‌ها را شامل می‌شود، ‌زیرا همه این‌ها با مرتدین جنگیده‌اند،‌ در قدم اول به مرتدین عرب جنگیدند و سپس با دیگر کافران أعم از مجوسیان و مسیحیان روم و غیره در هر صورت صدیقس جزء‌ اولین کسانی است که مصداق آیه کریمه قرار می‌‌گیرد.

علي محوري چرا؟!

ادعای اینکه این آیه اختصاصا درباره علی نازل شده درست نیست بخصوص به شکلی که این مرد ذکر کرده که ایشان چهار درهم یا چهار دینار نفقه کرده است، که آن را عبد الرزاق ابن ابی حاتم و این جریر و طبرانی از ابن عباس نقل کرده است.

همیچنین از ابن عباسس روایت است که آیه درباره عبدالرحمن ابن عوفس نازل شده که مبالغ زیادی برای اصحاب صفه فرستاد و علی در نیمه شب یک سبد خرما فرستاد چنانکه ابن منذر و غیره آن را نقل کرده است.

 کما اینکه نقل کرده که آیه کریمه درباره عثمان ذی النورین و عبدالرحمن بن عوف نازل شده که هر دو جیش العسره‌ (‌لشکر سی هزار نفری مجاهدین اسلام که به رهبری خود رسول خداص عازم تبوک گردید) ‌را تأمین کردند.

 ‌اما آنچه مشهور است و روایت شده این است که آیه درباره کسانی نازل شده که اسب‌های جهادی راه خدا را علف می‌‌دهند چه آنانی که عملا در جهاد هستند یا اینکه اسبان را برای جهاد آماده می‌‌کنند،‌ چنانکه ابن کثیر در تفسیرش آن را نقل کرده است.

منظور این است که آیه کریمه اختصاصا درباره کسی نازل نشده است، بلکه اسباب نزول آن فراوان ذکر شده است، ‌و این عام است درباره همه کسانی که بنوعی در راه خدا خرج می‌کند شب یا روز،‌ پنهان یا آشکار، پس هر کس به آن عمل کرده مشمول آیه کریمه قرار گرفته است چه علی چه عثمان چه صدیق و چه غیر آنان رضی الله عنهم أجمعین.

بنابراین آیه کریمه از ویژگی‌های علی نیست بلکه صحابه دیگرش نیز که چه بسا در انفاق و خرج در راه خدا از علی پیشی گرفته‌اند آیه شامل حال ِآنان نیز می‌‌گردد:

 مانند عثمانس که در بسیاری موارد به قدری در راه خدا خرج کرده که کسی یارای رقابت با ایشان را نداشته است، ‌مانند خریدن بئر رومه، تجهیز جیش العسره که هزار شتر با سلاح و بارش را در راه خدا داد، و نیز انفاق بی دریغ عبدالرحمن ابن عوف و خرج کردن عمر نصف مالش را.

‌و از همه برتر خود ابوبکرس بود که شاخص‌ترین چهره‌های صحابه بی بضاعت رسول اللهص مانند بلال و خباب و غیره را با پول خودش خرید و از بردگی آزاد کرد، در غزوه تبوک تمام مالش را در راه دین خدا و نصرت شریعت رسول خداص داد. ‌

کما اینکه انصار نیز مشمول آیه کریمه قرار می‌‌گیرند که از صفات بارزشان در قرآن کریم انفاق ذکر شده است:

﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞ﴾ [الحشر: 9].

«و(نیز) کسانی راست که پیش از آنان در دارالاسلام جای گرفتند و ایمان (نیز) در دلشان جای گرفت کسانی را که به سوی انان هجرت کنند دوست می‌دارند و در دل‌های خود از انچه (به مهاجران) داده‌اند احساس نیازی نکنند و (دیگران را) برخودشان – و لو نیازمند باشند – ترجیح می‌دهند».

پس هیچ مانعی نیست که آیه کریمه دیگران را نیز شامل شود. ‌اما مشکل اینجاست که بعضی از مطالعه و تحقیق و پذیرش دلائل صریح قرآن و سنت و عقل طفره می‌روند و اصرار دارد موضع ضعیف و چه بسا خلاف واقع خودشان را حتی با دلائل واهی ثابت کنند اما از پذیرش دلائل روشن و قطعی و نصوص فراوان و متواتر ابا می‌ورزند.

‌اما حال عموم اینطور نیست آن‌ها عده بسیار اندکی هستند عموما مردم در پی تحقیق و پژوهش و پذیرش حق هستند و این جای خوشبختی است.

گواهی امام صادق

این آیه کریمه جواب بخش قبلی است که فرمود: ﴿فَأَمَّا مَنۡ أَعۡطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ٥﴾ ‌تا آخر آیات که امام صادق رحمت الله‌ علیه علیه می‌فرماید: درباره جد بزرگوارش صدیقس نازل شده است، ‌و این کاملا درست و بر حق است،‌ زیرا صدیقس از کسانی است که فعل شرط در آنان متحقق گردیده است که ایشان نه تنها چیزی که خداوند به انفاق آن امر فرموده داده است، بلکه علاوه برآن نیز نافله بسیار در راه خدا انفاق کرده است، زیرا ایشان از بزرگترین پرهیزگاران بود، و به تمام معنی ﴿صَدَّقَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ را عنییت بخشیده است.

گر چه ظاهر سیاق آیات مختص به ابوبکر صدیقس نیست بلکه هر کسی به آن عمل کند مشمول آیه کریمه قرار می‌گیرد و صدیق بحمدلله از آنان است،‌ و در نزد علماء همین تفسیر معتبر است که اگر بخواهند برای صفات مذکور در این آیه موصوف تعیین کنند موصوف اول صدیق اکبر است.

همچنانکه از عموم آیات بر می‌آید هر مؤمنی می‌تواند مشمول آیات کریمات قرار گیرد اما امام صادق÷ شخص ابوبکر صدیق را در اینجا تعیین فرموده است به قرینه آیاتی که به دنبال می‌آید،‌ و این تعیین کاملاً درست است البته اختصاص به ایشان ندارد که بقیه را شامل نشود، ‌کسانی هم که از علماء بطور کلی تعیین را نپذیرفته‌اند، ‌تعیین مشخص را رد کرده‌اند، ‌و نه تعیین مصداق یا اولین مصداق‌ها را.

 به عبارت دیگر انحصار را نپذیرفته‌اند که بگوییم فلان آیه (بویژه آیه‌هایی که می‌تواند عمومیت داشته باشد)‌ انحصارا درباره فلانی است.

تفسير رسول خدا

در تفسیر این آیات،‌ احادیث صحیحی نیز در صحیحین آمده است که امیر المؤمنین علیس فرمود:

برای تشیع جنازه‌ای در بقیع غرقد بودیم که پیامبرص تشریف آوردند و نشستند ما نیز دور و بر حضرت نشستیم سپس فرمودند:

«مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ إِلاَّ كَتَبَ مَكَانَهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَإِلاَّ كُتِبَ شَقِيَّةً أَوْ سَعِيدَةً».

 «هیچ احدی از شما نیست هیچ نفس کشنده‌ای نیست مگر اینکه جایگاهش در بهشت و دوزخ نوشته شده است، ‌و مگر اینکه نوشته شده است که بدبخت است یا خوشبخت».

 «مردی گفت: ای رسول خدا! آیا به تقدیری که بر ایمان نوشته شده اکتفا نکنیم و عمل را فرو نگذاریم؟ ‌پس کسی که از ما جزو اهل سعادت و خوشبختی باشد به سوی عمل اهل سعادت راه می‌یابد، ‌و کسی که از ما جزو اهل شقاوت و بدبختی باشد به سوی عمل اهل شقاوت روی می‌آورد.

رسول گرامیص فرمودند:

«أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ وَأَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ».

 سپس این آیات کریمه را تلاوت فرمودند:

﴿فَأَمَّا مَنۡ أَعۡطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ٥ وَصَدَّقَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ٦ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡيُسۡرَىٰ ٧ وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسۡتَغۡنَىٰ ٨ وَكَذَّبَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ٩ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡعُسۡرَىٰ ١٠﴾ [اللیل: 5-10].

اجماع اهل تفسیر

حافظ ابن کثیر در تفسیر این آیه از چندین نفر از مفسرین نقل کرده که گفته‌اند این آیه درباره ابوبکر صدیقس نازل شده است،‌ حتی بعضی اجماع مفسرین را در این باره نقل کرده ‌و گفته بدون شک ابوبکر هم در مفهوم این آیه داخل است و هم شایسته‌ترین فرد امت است که می‌تواند مصداق اول عموم آیه کریمه قرار گیرد.

 زیرا لفظ آیات لفظ عموم است و صدیقس از همه امت پیشگام‌تر و در داشتن صفات مذکوره در آیات و دیگر صفات حمیده از همه سابقه دار تراست زیرا ایشان صدیق و پرهیزگار و خوش اخلاق و شجاع و سخاوتمند بود و در خرج کردن مالش در راه اطاعت الله و نصرت و یاری رسول اللهص بسیار دست بازی داشت، ‌چقدر پول‌های بی شماری در راه کسب رضای پروردگارش خرج کرد،‌ کسی نبود که بر ایشان منت و احسانی داشته باشد بلکه ایشان بود که حتی بر سرداران و روسای قبایل احسان می‌کرد.

 لذا به عروه ابن مسعود که سردار قبیله ثقیف بود در روز صلح حدیبه فرمود:

«امْصُصْ بَظْرَ اللاَّتِ، أَنَحْنُ نَفِرُّ عَنْهُ وَنَدَعُهُ فَقَالَ مَنْ ذَا قَالُوا أَبُو بَكْرٍ . قَالَ أَمَا وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ لَوْلاَ يَدٌ كَانَتْ لَكَ عِنْدِى لَمْ أَجْزِكَ بِهَا لأَجَبْتُكَ»[[3]](#footnote-3).

يك ویژگی منحصر به فرد ابوبكر صدیق

همچنین در صحیحین آمده است که رسول گرامیص فرمودند:

 ‌کسی که در عدد از یک نوع از چیزها در راه خدا انفاق کند از درهای بهشت فراخوانده می‌شود: ‌ای بنده خدا این خیرات، ‌پس کسی که از اهل نماز باشد از در بهشت فراخوانده می‌شود و کسی که از اهل جهاد باشد از در جهاد فراخوانده می‌شود، و کسی که از اهل صدقه باشد از در صدقه فرا خوانده می‌شود و کسی که از اهل روزه باشد از در ریان فرا خوانده می‌شود.

 ابوبکر عرض کرد: «ما عَلَى هَذَا الَّذِى يُدْعَى مِنْ تِلْكَ الأَبْوَابِ مِنْ ضَرُورَةٍ». و عرض کرد ( ای رسول خدا)‌ آیا کسی هست که از تمام این در‌ها فراخواند شود؟ فرمودند:

«نَعَمْ وَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ يَا أَبَا بَكْرٍ». **«**‌بله و امیدوارم که تو از آنان باشی ای ابوبکر».

کما اینکه ابوبکر صدیقس در آزاد کردن بعضی پیشگامان صحابهش که برده بودند و بعضی سرداران صحابه که جزو ‌اولین کسانی بودند که مسلمان شدند،‌ نیز احسان و منت فراوان دارد کما اینکه هر جا نیازمند و حاجتمندی بود ایشان به وی کمک می‌کردند.

ويژگی انحصاری دیگر ابوبکر صدیق

اینجا جمله تجلل بالعباء‌ استعمال شده که معنی تجلل استتر است یعنی از فقر خودش را در عبایش پیچانده بود و این مطلبی است که امام صادق÷ ذکر کرده از عایشه صدیقه بنت صدیقب محبوبه رسول خداص نیز نقل شده است.

چنانکه ابوحاتم باسندش از ام المؤمنینل نقل می‌کند که فرمود:

«أنفق أبوبكر علي النبي أربعين الفاً**».**

 «ابوبکر چهل هزار بر پیامبر ص خرج کرد».

 همچنین از عروه ابن زبیرس روایت است که گفت: ابوبکر هنگامی که مسلمان شد چهل هزار سرمایه داشت که همه آن را بر رسول خداص و در راه خدا خرج کرد.

و از اسماء‌ بنت ابوبکرس روایت است که فرمود: هنگامی که رسول خداص به قصد هجرت خارج شدند ابوبکرس نیز با ایشان براه افتاد.

 ابوبکر تمام مالش را که در این وقت پنج یا شش هزار بود همه را برداشت و همراهش برد،‌ جدم ابوقحافه که چشمانش را از دست داده بود به خانه آمد و گفت: بخدا سوگند طوری که من احساس می‌کنم او همه مالش را با خودش برده است!

 گفت: خیر پدرجان، ‌او برای ما مال بسیاری گذاشته است،‌ می‌گوید آنگاه مقداری ریگ جمع کردم و در طاقچه‌ای که معمولا پدرم پول‌ها را می‌گذاشت گذاشتم و بر روی آن‌ها پارچه‌ای کشیدم، ‌آنگاه دست پدر بزرگم را گرفتم و گفتم: ببین پدرجان این‌ها را دست بزن که چقدر مال زیادی گذاشته و رفته است!

 دستش را به روی ریگ‌ها بردم و او در حالیکه ریگ‌ها را ته و بالا می‌کرد می‌گفت:

«لَا بَأْسَ إِذْ قَدْ تَرَكَ لَكُمْ هَذَا فَقَدْ أَحْسَنَ وَفِي هَذَا بَلَاغٌ لَكُمْ».

«‌اشکالی ندارد اگر این همه مال برای شما گذاشته کار خوبی کرده است، این مبلغ برای شما کافی است». این درحالی بود که هنوز ابوقحافه مسلمان نشده بود اسماء می‌گوید: خیر بخدا سوگند هیچ چیزی برای ما نگذاشته بود من فقط خواستم پیرمرد را مطمئن کنم.

‌ابن اسحاق در سیره النبی و ابن محب طبری آن را نقل کرده‌اند.

منافاتی بین دو روایت نیست روایت چهل هزار هنگام مسلمان شدن است و این هنگام هجرت، ‌لذا پیامبر گرامیص فرمودند:

«إِنَّ مِنْ أَمَنِّ النَّاسِ عَلَىَّ فِى صُحْبَتِهِ وَمَالِهِ أَبَا بَكْرٍ ، وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلاً غَيْرَ رَبِّى لاَتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ ، وَلَكِنْ أُخُوَّةُ الإِسْلاَمِ وَمَوَدَّتُهُ**»**[[4]](#footnote-4)**.**

و در مسند احمد و بعضی کتب سنن با روایت ابوهریرهس آمده است که رسول اللهص فرمودند:

«مَا نَفَعَنِى مَالٌ قَطُّ مَا نَفَعَنِى مَالُ أَبِى بَكْرٍ».

«هیچ مالی به اندازه مال ابوبکر به من نفع نرساند»، ‌راوی می‌گوید ابوبکر با شنیدن این کلمات به گریه افتاد و عرض کرد:

«هَلْ أَنَا وَمَالِى إِلاَّ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ».

«ای رسول خدا! مگر غیر از این است که من و مال من از شما هستیم».

درباره انفاق ابوبکرس و بیان فضل ایشان بویژه در این بعد روایات صحیحه متواتر است اگر مطلب طولانى نمى‌شد با تفصیل بیشترى در این زمینه سخن مى‌گفتیم، ولى یک مطلب در این زمینه کافی است و آن اینکه از میان تمام صحابه و اهل بیت پیامبرص ابوبکر یگانه شخصیتى است که تمام مالش را بر رسول خدا و دعوت و نصرت و یارى دین خدا خرج کرده است.

 چنانکه ابو داود و ترمذى روایت مى‌کنند و امام احمد در مسند و دیگران نیز آن را صحیح گفته‌اند.

مسابقه ايمان

از عمر فاروقس روایات است که فرمود: رسول خداص به ما دستور دادند که در راه خدا انفاق کنیم.

 از قضاء من هم نسبتا مال زیادى در اختیار داشتم گفتم: امروز فرصت است که از ابوبکر سبقت گیرم بنابراین نصف مالم را آوردم رسول خداص پرسیدند: براى خانواده ات چه گذاشتى؟ گفتم: همین مقدار، ابوبکر تمام مالش را آورد وقتى رسول خداص از ایشان پرسیدند «مَا أَبْقَيْتَ لأَهْلِكَ؟ فرمود: أَبْقَيْتَ لَهُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقُلْتُ: لاَ أُسَابِقُكَ إِلَى شَىْءٍ أَبَدًا؟».

دیگر نخواهم توانست از شما سبقت بگیرم، این روایت از مسند البزار است و سندش حسن و با مجموع شواهدش صحیح لغیره است.

اسمای گرامی الله متعال

العلى الأعلى دو اسم از اسماى مقدس پروردگار است چنانکه در آخر آیة الکرسى آمده است ﴿وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ﴾

 و همچنین مى‌فرماید: ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى ١﴾ [الأعلی: 1].

 و این هر دو اسم دلالت برعلو مطلق پروردگار دارد علو شأن و عظمت، علو قهر و غلبه، و علو ذات مقدسش بر سایر مخلوقاتش با استواى بر عرش خویش، و این از صفات ذاتى خداوند است که همواره بر وى قائم است از ازل بوده و تا أبد خواهد بود.

 البته به گونه‌اى‌ که شایسته ذات پاک حضرت حق باشد فقد صفات کمال را براى وى ثابت کند و از نسبت هر گونه نقصى اعم از تشبیه و تعطیل و تجسیم ذات مقدس او تعالى به دور باشد.

جبرئيل و ابوبكر صديق

ابن حدیث این عمرب است که فرمود: خدمت پیامبرص بودم و ابوبکر نیز خدمت حضرت بود او(ابوبکر) عبایى پوشیده بود که از چندین جاء جلو سینه‌اش را گره زده بود.

 جیریل فرود آمد و عرض کرد:

«يا رسول الله ما لى أرى أبا بكر عليه عباءة قد خلها على صدره بخلال قال: يا جبريل أنفق ماله على قبل الفتح قال فأقرءه».

**«**اى جبریل او تمام مالش را قبل از فتح مکه براى من خرج کرده است عرض کرد که خداوند به تو سلام مى‌رساند آنگانه بقیه حدیث را ذکر کرد».

این حدیث را بغوى در تفسیرش (8/34) نقل کرده اما چنانکه ابن کثیر در تفسیرش (4/308) ذیل آیۀ: ﴿لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ وَقَٰتَلَ﴾ [الحدید: 10]. ذکر مى‌کند سند این روایت از این وجه ضعیف است.

 این حدیث از طرق دیگرى نیز روایت شده است چنانکه حافظ ابوعبدالله محمد بن محمد الفضائلى رازى در نزهة الأبصار و حافظ ابن عبید و صاحب **ا**لصحبة ذکر کرده‌اند و ابن محمد طبرى از آنان در رياض النضرة (1/132) باب ذكر اختصاصه بمواساة النبيص لنفسه وماله و همچنین ابونعیم/ آن را نقل کرده است.

نص و سیاق آیه آشکار است که صدیق از پروردگارش راضى و پروردگارش نیز از او راضى است.

تفاخر در حق

از اسباب نزول آیه چنانکه عبدالرزاق صنعانى مرسل از حسن و شعبى نقل مى‌کند آیه درباره على و عمویش عباس رحمه الله عنهما نازل شده است.

از طریق دیگرى نیز نقل شده چنانکه بن جریر طبرى با سند خودش از محمد بن کعب القرظی روایت مى‌کند که گفت: طلحه ابن شیبه از بنى عبدالدار و عباس ابن عبدالمطلب و على ابن ابى طالب تفاخر کردند.

طلحه گفت: من کلید دار خانه کعبه هستم که اگر بخواهم مى‌توانم در آن بخوابم.

عباس گفت: من مسئول خدمت و آبرسانى حجاج هستم اگر بخواهم مى‌توانم در مسجد بخوابم.

 على فرمود: نمى‌دانم شما چه مى‌خواهید ثابت کنید، من شش ماه پیش از بقیه مردم به طرف قبله نماز خواندم من در حال جهادم اینجا بود که خداوند آیه را نازل فرمود.

این آثار مرسل دلیل بر فضائل سبقت علىس به اسلام است، وبدون شک او از کسانى است که به خداوند و روز آخرت ایمان آورده و نماز را برپاى داشته است بنابر این او از این جهت از طلحه و عمویش عباس سبقت دارد.

اما از آنجایى که العبرة بعموم الفظ لابخصوص السبب عموم آیۀ کریمه بقیه صحابهش که این صفت-ایمان به خدا و قیامت و اقامه نماز- در آنان تحقق یافته را نیز شامل مى‌شود.

کما اینکه کسانى که سابقه بیشتری از على در ایمان داشته‌اند مانند ابوبکر را نیز شامل مى‌گردد، و آیه چنانکه بر فضیلت علىس دلالت دارد به فضیلت ابوبکر و عمر به طریق اولى دلالت دارد. و بطور کلى تمام کسانى که این صفات را دارا هستند را شامل مى‌شود، زیرا مطلب خاصى در آیه نیست که على اختصاصا به آن متصف باشد و سایر صحابه نباشند.

شأن نزولی ديگر

سبب نزول دیگری نیز آیۀ کریمه دارد که از اولى صحیح تراست در حدیث صحیح مرفوع آمده است که امام مسلم با سند خودش از نعمان ابن بشیر انصارىب روایت مى‌کند که فرمود:

کنار منبر رسول اللهص بودم که:

مردى گفت: بعد از مسلمان شدن اگر جز آب دادن حجاج دیگر هیچ کارى نکنم برایم کافى است.

 دیگرى گفت: بعد از مسلمان شدن اگر جز آباد کردن مسجد الحرام هیچ کار نکنم برایم کافى است.

سومى گفت: جهاد فی سبیل الله بهتر از اعمالى است که شما گفتید.

عمرس آنان را باز داشت وفرمود: صداى خودتان را در نزد منبر پیامبرص بلند نکنید -روز جمعه بود- هر گاه نماز جمعه تمام شد خدمت پیامبرص مى‌روم و در آنچه اختلاف کردید برایتان مى‌پرسم. اینجا بود که خداوند متعال آیه نازل فرمود:

﴿أَجَعَلۡتُمۡ سِقَايَةَ ٱلۡحَآجِّ وَعِمَارَةَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ كَمَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَجَٰهَدَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ لَا يَسۡتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِ﴾ [التوبة: 19].

از فضائل عمر فاروق

البته بهتر از این فضلیت براى عمر فاورقس ثابت است و آن اینکه در چندین مورد قرآن کریم موافق رأى ایشان نازل شده است:

مانند دو رکعت تماز مقام ابراهیم، و حکم حجاب، و حکم اسراى بدر وترک نماز جنازه بر منافقین و غیره که تقریبا به بیست مورد مى‌رسد که مجموعه آن‌ها را شیخ عبدالفتاح راوه المکى در کتابش:

«الكوكب الأغر في موافقات عمر للقرآن والتورات والأثر» اولا آن‌ها را به نظم یا شعر در آورد و آنگاه شرح کرده است.

ايمان بی‌مثال ابوبكر صديق

حضرت صدیقس به گفته مؤمن آل فرعون استدلال کرده چنانکه خداوند درسوره غافر آن را بیان فرموده است:

﴿وَقَالَ رَجُلٞ مُّؤۡمِنٞ... مُسۡرِفٞ كَذَّابٞ ٢٨﴾.

و ابوبکرس از نظر ایمان و جهاد کامل‌تر از مؤمن آل فرعون است زیرا که ایشان هیچگاه ایمان خودش را پنهان نکرد بلکه ایمان و تصدیق به خدا و رسول در نزد همگان بویژه مردم مکه آنزمان مشهور و زبانزد خاص و عام بود، واین مطلبى که امام صادق÷ بیان فرمود:

که صدیقس اولین مجاهد راه خدا و اولین مدافع از پیامبر بزرگوار اسلامص بود:

عالم و محدث و مورخ بزرگ مغرب زمین أبوعمر ابن عبدالبر (ت463ﻫ) در کتاب معروفش الاستیعاب باسند خودش، و ابن اسحاق (متوفی بین 150 تا 153ﻫ) سیره نویس معروف و دیگران از حدیث عائشة و اسماءب نقل کرده‌اند که در آن آمده است:

هنگامى که ابوبکر را حین دفاع از پیامبر و پیش ما باز گشت چنان آسیب دیده بود وله شده بود که هر جاى بدنش را دست مى‌زد پوست بدن حرکت مى‌کرد و او همواره ورد زبانش «يا ذا الجلال والإكرام» بود.

اصل این حدیث در صحیح بخارى در کتاب تفسیر است با روایت عروه ابن زبیرب آمده است که گفت:

از عبدالله بن عمرب پرسیدم که بدترین حالتى که مشرکین بر رسول اللهص آوردند چه بود؟ گفت: پیامبرص در کنار کعبه نماز مى‌خواند، که عقبه ابن ابى معیط آمد و رداى خودش را برگردن مبارک رسول اللهص پیچاند و بشدت کشید!.

ابوبکر آمد و او را کنار زد وفرمود:

«أَتَقْتُلُونَ رَجُلاً أَنْ يَقُولَ رَبِّىَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ».

«آیا مردى را مى‌کشید که مى‌گوید پروردگار من الله است! در حالیکه او آیات روشن خدا را از جانب پروردگار تان به شما آورده است؟!».

این دلالت بر کمال شجاعت ابوبکر صدیقس وکمال صداقت ایشان مى‌کند:

﴿وَقَالَ رَجُلٞ مُّؤۡمِنٞ مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ يَكۡتُمُ إِيمَٰنَهُۥٓ أَتَقۡتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ ٱللَّهُ وَقَدۡ جَآءَكُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ مِن رَّبِّكُمۡ﴾ [غافر: 28].

«و شخصی مومنی از خویشاوندان فرعون–که ایمانش را پنهان می‌کرد – گفت: آیا مردی را (برای آن) می‌کشید که می‌گوید خداوند پروردگار من است؟! بی گمان از سوی پروردگارتان برای شما نشانه‌های روشن آورده است»؟!.

ابوبکر صدیق به تنهایى در برابر قریش مى‌ایستاد و از پیامبر گرامىص دفاع مى‌کرد، این بود اولین جهاد و دفاعی که ابوبکر صدیق از رسول خداص مى‌نمود.

از صفات ابوبكر صديق

قبلا درباره این حدیث سخن گفتیم و حافظ اسماعیل ابن سمان (ت ‌447ه‍) در كتابش «الـموافقة بين أهل بيت والصحابة» ‌به سند خودش از علیس روایت می‌کند که درباره ابوبکر صدیق فرمود:

«‌وإنه لأرأف الناس، ‌وانه لصاحب رسول الله ج في الغار وأنه لأعظم الناس غناء عن نبيه في ذات بده**»**.

«ابوبکر مهربان‌ترین مردم بود، ‌وی یار غار رسول اللهص بود،‌ و ایشان بیش از همه مردم از کسب دست خودش از پیامبرص حمایت مالی می‌کرد».

درباره علی ابن ابی طالب

اینکه علی مبتلی به شرک نشد اسباب همه عواملی دارد که خداوند به توفیق و احسان خود او را آن باز داشت،‌ از جمله اینکه:

1. سنش کوچک بود، ‌هنوز بزرگ نشده بود و به سن بلوغ نرسیده بود که در مسیر شرک به خدا از مشرکین عرب تقلید کند.
2. ‌اینکه در زیر تربیت رسول اللهص بود زیرا ابوطالب فرزندان زیادی داشت و در آمدش کم بود، ‌لذا رسول اللهص بخاطر آنکه باری از دوش عمویش کم کرده باشد پرورش فرزندش علی را به عهده گرفت.
3. این پرورش و تربیت خود به تنهایی کافی بود که او را از شرک محفوظ نگه دارد.

بنابر این با توجه به آنچه گذشت ایمان علی کم سن و سال که هنوز به سن تکلیف نرسیده با ایمان کسانی که از شرک توبه کردند هرگز قابل مقایسه نیست و این قیاس مع الفارق است.

1. کسی که از شرک توبه کرده و باز گشته قابل طعن و مؤاخذه نیست زیرا اسلام و توبه همه گناهان را نه تنها نابود می‌کند که به نیکی تبدیل می‌کند.

چنانکه در آخر سوره فرقان و غیره آمده:

﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّ‍َٔاتِهِمۡ حَسَنَٰتٖۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا﴾ [الفرقان: 70].

«پس اینانند که خداوند بدی‌هایشان را تبدیل به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و خداوند امرزنده مهربان است».

1. شرک نکردن علی اختیاری نبود،‌ بلکه اولا هنوز سنش کوچک بود و ثانیا چون در خانه پیامبرص پرورش می‌یافت خداوند از برکت تربیت پیامبر او را از شرک مصون داشت.

وانگهی از کجا معلوم که اگر او هم در حالی بزرگ می‌شد که در خانه پدرش می‌بود و شرک آنان را می‌دید متأثر نمی‌شد و مبتلا به شرک نمی‌گشت؟!.

بویژه اینکه برادران بزرگترش مانند عقیل و غیره به شرک متبلا شدند که مانند بقیه صحابه بعدها مسلمان شدند،‌ بنابرین شرک نکردن علی و سجده نکردن او در برابر بت‌ها با اینکه یک ویژگی اوست اما هرگز به این دلیل فضیلتی بر دیگر صحابه مانند عمر و عثمان حاصل نمی‌کنند،‌ که قبلا به شرک مبتلا شدند و بعدها خداوند آنان را نوازش کرد و تاج افتخار ایمان برسرشان گذاشت.

حق‌جویی نسل جوان

این آیه از سوره زمر در اول جزء‌ است:

﴿فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى ٱللَّهِ وَكَذَّبَ بِٱلصِّدۡقِ إِذۡ جَآءَهُۥٓۚ أَلَيۡسَ فِي جَهَنَّمَ مَثۡوٗى لِّلۡكَٰفِرِينَ ٣٢﴾ [الزمر: 32].

«پس چه کسى ستمکارتر است از آن کسى که بر خدا دروغ ببندد و سخن راست را هنگامى که به سراغ او آمده تکذیب کند؟! آیا در جهنم جایگاهى براى کافران نیست»؟!.

 آنچه غالب و در نزد مفسران مشهور است همین است که امام صادق÷ فرمودند:‌

ابن جریر طبری به سندش از علیس در تفسیر این آیه (24/3)‌ می‌نویسد:

قال: جاء‌ به اي محمد ج و صدق به اي أبوبكرس.

 از امام ابوبکر خلال نقل شده که شخصی از ایشان درباره این آیه پرسید فرمود:

درباره ابوبکر نازل شده است، سؤال کننده گفت: بلکه درباره علی نازل شده، ‌امام خلال فرمود: دنباله آیه را بخوان:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ ٣٣ لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ رَبِّهِمۡۚ ذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٣٤ لِيُكَفِّرَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ أَسۡوَأَ ٱلَّذِي عَمِلُواْ﴾ [الزمر: 33-35].

سائل بی‌جواب ماند، ‌زیرا مرد از گروهی بود که علیس را معصوم می‌دانند، ‌اگر علی معصوم است پس «أسوأ‌ الذي عملوا»‌ چیست؟!.

‌متأسفانه بعضی اگر خود‌شان دروغ و مبالغه و مغالطه نساخته‌اند شکار دروغ‌ها و مبالغه‌ها و مغلطه‌های دیگران شده‌اند! ‌این حالت عده بسیار معدودی است.

خوشبختانه امروز نسل جوان به دنبال تحقیق می‌رود و دیگر شکار افسانه‌ها و خیالبافی‌ها نمی‌شود بنابر این آیه کریمه اگر عمومیت آن را در نظر بگیریم هم صدیق و هم سایر صحابه را شامل می‌شود. اما بیش از بقیه و بطور کاملتر شامل حال ابوبکر صدیقس است،‌ چنانکه خواهد آمد.

 ‌ولی عموم آیه صفتی است که ممکن است به همه انطباق داشته باشد،‌ چون هر کسی که به پیامبرص ایمان آورده و او را تصدیق کرده می‌تواند مشمول این آیه کریمه قرار گیرد.

والحمدلله علی سعة رحمته وعموم فضله.

صديق چرا صدیق شد؟

ایمان و تصدیق ابوبکر به پیامبرص یک حالت عمومی دارد یعنی اینکه ایشان در اول دعوت ابوبکرس بدون اینکه دلیل بپرسد باور و تصدیق کرد و ایمان آورد.

 و یک حالت خصوصی دارد که هنگام معراج بود وقتی پیامبرص به معراج مشرف شدند و باز گشتند اینجا هم ابوبکر بلافاصله تصدیق کرد.

 درمورد اول چنانکه در صحیح بخاری در کتاب تفسیر در آخر سوره اعراف:

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ فَ‍َٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلۡأُمِّيِّ ٱلَّذِي يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ١٥٨﴾ [الأعراف:158].

«بگو: ای مردم من فرستاده خداوند به سوی همه شما هستم کسی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست معبود (راستینی) جز او نیست زنده می‌کند و می‌میراند پس به خداوند و رسول او آن پیامبر درس ناخوانده‌ای که به خداوند و سخنان او ایمان دارد ایمان آورید و از او پیروی کنید باشد که راه یابید».

 در حدیث ابو درداءس آمده است که فرمود:‌ بین ابوبکر و عمر بگو مگو پیش آمد، ‌ابوبکر عمر را ناراحت کرد،‌ عمر با ناراحتی راهش را کشید و رفت، ‌ابوبکر به دنبالش براه افتاد و از او خواهش کرد که او را ببخشد. ‌اما عمر نپذیرفت،‌ تا اینکه به خانه رسید و در را به روی خودش بست.

 ابوبکر نزد رسول خداص آمد ما هم خدمت ایشان بودیم،‌ رسول اللهص فرمودند: (‌أما صاحبکم هذا فقد غامر)‌ این رفیق شما کار سختی مرتکب شده است،‌ عمر از کارش پشیمان شد، ‌و خدمت رسول اللهص آمد و جریان را باز گفت: پیامبر ص ناراحت شدند،‌ در این حال ابوبکر داشت می‌گفت:

و الله ای رسول خدا من ظلم کرده‌ام، ‌پیامبرص فرمودند:

«هَلْ أَنْتُمْ تَارِكُونَ لِي صَاحِبِي هَلْ أَنْتُمْ تَارِكُونَ لِي صَاحِبِي إِنِّي قُلْتُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا فَقُلْتُمْ كَذَبْتَ وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ صَدَقْتَ».

 «آیا شما صحابی (‌یار) ‌مرا برایم به حال خودش می‌گذارید؟ آیا شما صحابی مرا برایم به حال خودش می‌گذارید؟‌ من گفتم: ای مردم به سوی همه شما پیامبر فرستاده شده‌ام،‌ گفتید دروغ می‌گویی، ‌ابوبکر گفت: راست می‌فرمائید».

 و در روایت .......... که امام بخاری/ آن را در فضائل صدیقس آورده است پیامبرص فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِى إِلَيْكُمْ فَقُلْتُمْ كَذَبْتَ. وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ صَدَقَت . وَوَاسَانِى بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ ، فَهَلْ أَنْتُمْ تَارِكُون لِى صَاحِبِى».

 «خداند مرا به سوی شما مبعوث فرمود گفتید: دروغ می‌گویی، ‌ابوبکر بود که گفت: راست می‌گوید، ‌و جان و مالش را در اختیار من گذاشت پس آیا شما صحابه مرا به حال خودش می‌گذارید». دو مرتبه این جملات را تکرار فرمودند.

‌بعد از آن دیگر صدیق مورد اذیت قرار نگرفت این گواهی صادق‌ترین انسان روی زمین رسول صادق و امینص درباره ایمان و صداقت و شجاعت و فدا کاری یار جان نثارشان، ‌ابوبکر صدیقس است.

يک علت ديگر

بار دیگر هنگامی رسول بزرگوار اسلامص به صداقت صدیقس گواهی دادند که حضرتش با ابوبکر و عمر و عثمان بربالای کوه احد بودند و کوه به لرزه در آمد فرمودند:

«اثْبُتْ أُحُدُ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ نَبِىٌّ وَصِدِّيقٌ وَشَهِيدَانِ». «آرام باش که بر روی تو جزء‌ پیامبر وصدیق و دو شهید کسی نیست».‌

این روایت را امام بخاری امام احمد وبعضی اصحاب سنن روایت کرده‌اند. شبیه این مطلب درباره غار حرا (جبل نور در مکه مکرمه) نیز روایت شده است.

عقل و ايمان بی‌مثال صديق

یکی دیگر از اسبابی که باعث شهرت ایشان به لقب صدیق گردید تصدیق بی چون و چرای سفر معجزه اسراء‌ و معراج است.

 ‌این سفر مبارک که یکی از بزرگترین معجزات حضرتص بود و ایشان به اجازه خداوند یک شبه از مسجد الحرام به مسجد الأقصى و از آنجا به آسمان هفتم رفتند و برگشتند دشمنان کوردل را دچار حیرت و نگرانی کرده بود و بیشتر استهزاء‌ می‌کردند ومقام شامخ نبوت را به باد انتقاد و تکذیب می‌گرفتند چون باعقل آنان جور در نمی‌آمد.

صدیق اکبر آمد و همه محاسبات آنان را بهم ریخت و گفت: من مهم‌تر از این را قبول کردم و ایمان آورده‌ام که فرشته‌ای از آسمان هفتم قاصد خدا می‌شود و پیش پیامبر می‌آید و پیغام خدا را به او ابلاغ می‌کند!.

وقتی این را قبول دارم در رفتن خود بنده خاص خدا به حکم خدا و به قدرت خدا به پیش خدا چه مشکلی وجود دارد؟!.

 واقعا که ایمان صدیق وتصدیق صدیق صادقانه بود و جز کسی که از اعماق قلبش به خدا و رسول ایمان و باور دارد کسی نمی‌توانست چنین معجزه‌ای را بپذیرد و باور کند.

**شناخت جبرئيل از صديق**

درحدیث ابی هریرهس آمده است که پیامبرص می‌فرمایند: شب معراج به جبریل گفتم: «قَوْمِي لا يُصَدِّقُوني». جبرئیل فرمود: «يُصَدِّقُكَ أَبُو بَكْرٍ، وَهُوَ الصِّدِّيقُ». ‌«ابوبکر که صدیق است ترا تصدیق خواهد کرد».

ابو عبدالله محمد بن سدی در فضائل صدیق و ابن محب در ریاض النضره آن را نقل کرده ست.

قصیده‌ای در مدح صديق

چنانکه قحطانی در قصیده نونیه خودش درباره ابوبکر و عمر پدران دو همسر پیامبرص می‌سراید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اضاهما اقواهمــا أخشاهمـا |  | أتقاهما في السر وفي الاعلان |
| آن دو یار صاف‌تر وقوی‌تر |  | و در ترس از خدا از همه جلوتر |
| آن دویی که در تقوا اعم ازپنهان |  | و آشکار از همه پیشتاز‌تر بودند |
| از همه عالی مقامتر، ‌و پاکت |  | در شأن و منزلت از همه والاتر |
| و در وزن و سنگینی اخلاقی |  | و معنوی از همه سنگین‌تر یکی |
| صدیق احمد وصاحب غار است که |  | با پیامبر(‌ص) ‌در |
| داخل غار دو نفر بودند منظور |  | ابوبکر است که اختلاف نکرده است |
| در شریعت ما در فضیلت آن دو نفر |  |  |

آنچه در اینجا محل شاهد است این است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الصديق صدّق احمد |  | بمقاله وفعاله وجنان |

صدیق براستی که پیامبر کردص را تصدیق آری هم با گفتار هم با کردار و هم با همه وجودش.

بخشش خداوند برای صحابه

در حاشیه ظاهریه این مطلب نیز اضافه بر متن ذکر شده است.

رافضی به ایشان گفت: خداوند متعال می‌فرماید:‌

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَلَّوۡاْ مِنكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِ إِنَّمَا ٱسۡتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ بِبَعۡضِ مَا كَسَبُواْۖ وَلَقَدۡ عَفَا ٱللَّهُ عَنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٞ ١٥٥﴾ [آل‌عمران: 155].

«کسانی از شما در روزی که دو گروه به هم رسیدند روی گرداندند جز این نیست که شیطان (به کیفر) بخشی از دستاوردشان آنان را (ازجای) لغزاند و به راستی خداوند آنان را بخشید بی گمان خداوند آمرزنده برد بار است».

امام جعفر صادق فرمودند: مگر نه این است که خداوند متعال از آنان درگذشته و همه را بخشده است:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَلَّوۡاْ مِنكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِ إِنَّمَا ٱسۡتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ بِبَعۡضِ مَا كَسَبُواْۖ وَلَقَدۡ عَفَا ٱللَّهُ عَنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٞ ١٥٥﴾ [آل‌عمران: 155].

محقق کتاب می‌فرماید: مطلب را در حاشیه کتاب به همین صورت یافتم، ‌اما با این آیه بر ابوبکر اشکال وارد کردن درست نیست زیرا صدیق س از کسانی بود که در غزوه احد در کنار پیامبرص ثابت ماند، ‌و فرار نکرد زیرا سیزده نفر از مهاجرین با پیامبر استقامت کردند که بعضی عبارتند:

از ابوبکر، وعمر، و علی، طلحه، عبدالرحمن ابن عوف، ‌سعد بن ابی وقاص رضی‌الله عنهم أجمعین.

و کسانی که در آن روز پشت کردند ولی توبه کردند و خداوند توبه‌شان را پذیرفت بهیچ عنوان نمی‌توان آن را دستاویز قرار داد بر فرض اگر دستاویزی هم بود اکنون نیست چون به نص آیه کریمه خداوند آنان را بخشید.

آيه ذوی القربی

این دلیلی که رافضی به آن استدلال کرده و خواسته فرضیت محبت علیس را با آن ثابت کند درست نیست.

 زیرا در تفسیر آن از عالم‌ترین متأخرین صحابه مفسر قرآن و بارزترین چهره علمی اهل بیت بعد از علیس یعنی از عبدالله ابن عباسش (چنانکه در صحیحین آورده از سعید بن جبیر نقل شده که گفت: از ابن عباس) در تفسیر آیه:

﴿قُل لَّآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ [الشوری: 23].

پرسیده شد: (سعید گفت: أن لاتوذوا محمدا في قرابته ابن عباس**ب**) فرمود: عجله کردی (‌عجلت)‌ هیچ شاخه‌ای از قبائل قریش نیست مگر اینکه رسول اللهص با آنان رابطه خویشاوندی دارد،‌ لذا فرمودند:

من از شما پاداش نمی‌خواهم آنچه می‌خواهم این است که رابطه خویشاوندی ای که بین من و شماست بر قرار نگهدارید، ‌این است مفهوم آیه کریمه.

 خداوند متعال نفرمود: «‌إلا الـمودة‌ للقربي» یا «إلا الـمودة ‌لذوي القربي» چنانکه درباره خمس فرمود:

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ [الأنفال: 41].

همچنین در آیه فیء‌ در سوره حشر، ‌اگر این نیز چنین می‌آمد استدلال این مرد درست می‌بود.

تفسير روافض

روافض درباره این آیه حدیث جعلی دروغین را از ابن عباسس نقل می‌کنند که وقتی آیه:

﴿قُل لَّآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ [الشوری: 23]. نازل شد گفتند: ای رسول خدا! قرابت شما کیست که مودتشان برما واجب شده است فرمودند: «علي وفاطمة وأبناءهما».

جعلی بودن این روایت بقدری آشکار است که نیازی به بحث ندارد چون سوره شوری و تمام سوره‌هایی که با حم شروع می‌شود (حوامیم سبعه) در مکه نازل شده که در آن زمان هنوز ازدواجی بین علی و فاطمه نبوده تا اینکه فرزند داشته باشند!.

اما محبت ایشان واجب است کما اینکه محبت عموم صحابه واجب است، ‌بویژه سابقین اولین که در ایمان از بقیه سقبت گرفتند و او بدون شک از سابقین است و دلائلی که امام صادق رحمت الله‌ علیه علیه درباره محبت صدیق فرموده‌اند اینجا نیز انطباق دارد.

علت دومی که سبب وجوب محبت ایشان می‌شود قرابت (‌پسر عمو) و مصاهرت (داماد) ‌ایشان با پیامبرص است زیرا که ایشان از پاک‌ترین و نیکوترین افراد اهل بیت پیامبرص بودند که مراعات حقوق آنانیکه از این بیت طاهره مؤمن هستند بر ما واجب است.

ابوبكر سردار امت

آیه مذکور از سوره حشر است که در واقع بین دوستان و دشمنان صحابه پیامبر فرق می‌گذارد، ‌و مطلبی که امام صادق رحمت الله‌ علیه علیه فرمودند را نیز در بر می‌گیرد.

کما اینکه علماء فرموده‌اند بنابر مفاد این آیه کریمه کسی که صحابه پیامبر را دشنام دهد و لعن کند و با آنان کینه داشته باشد در مال فیء سهمی ندارد.

و ابوبکر سردار صحابه و افضل‌ترین آنان است، ‌و جزو اولین کسانی است که مشمول آیه کریمه سوره توبه (آیه 100) قرار می‌گیرد که می‌فرماید: ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٠٠﴾ [التوبة: 100].

«پیشروان نخستین از مهاجران و انصار و کسانیکه به نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خداوند از آنان خوشنود شده و (آنان نیز) از او خشنود شدند و برایشان باغ‌هایی که فرو دست آن جویباران روان است آماده ساخت که در آنجا همیشه جاودانه‌اند این کامیابی بزرگ است».

و دیگر آیاتی که ایشان و سایر صحابه را مدح و ستایش می‌کند،‌ و همچنین احادیث صحیح بی شماری که در این زمینه آمده است.

ديدگاه مهم امام صادق

و امام صادق درست فرموده‌اند که بغض ابوبکر صدیق کفر است،‌ زیرا بغض ایشان بغض کسی است که خدا ورسول از او ستایش کرده و او را دوست داشته و به او مژده بهشت داده است.

و همچنین دشنام و لعن و تکفیر و اتهام صدیق به نفاق در واقع دشنام و اتهام کسی است که از وی ستایش کرده وراضی شده گویا چنین شخصی حرف خدا و پیامبر را رد ‌کرده و آن‌ها را تکدیب می‌کند که بدون شک این کفر است.

‌لذا این نص و ارشاد صریح امام صادق برای بسیاری از کسانی که مدعی امامت و عصمت و پیروی از حضرت هستند جای تأمل است، ‌بویژه کسانی که نه تنها صدیق را لعن و تکفیر می‌کنند و بشمول سایر صحابه همه را مرتد و کافر می‌خوانند که لعن ونفرین و کینه پروری علیه آنان را از بهترین عبادت‌ها می‌دانند!

سند یک حدیث

حدیث را با این لفظ حاکم در مستدرک (3/167)‌ از عبدالله ابن مسعودس آورده آن را صحیح گفته است،‌ و امام ذهبی نیز با او موافقت کرده است،‌ و طبرانی در معجم کبیر و هیثمی در مجمع الزوائد (‌9/189) آورده و اضافه می‌کند وفيه عبد الرحمن ابن زياد ابن انعم و فيه خلاف، ‌وبقية رجاله رجال الصحيح.

کما اینکه حدیث را با این لفظ شیخ البانی در سلسلة الاحاديث الصحيحة (1/358) حسن قرار داده است.

اما تمام حدیث غیر از جمله «وأبوهما خيرمنهما» لفظ متواتر است که مناوی آن را در الفیض آورده پیش از وی هم امام احمد آن را در چند جای از مسندش آورده است (‌3/3 و 62 و 64 و 80)‌ و (‌5/391)‌ و امام ترمذی نیز درجامعش آن را آورده است ( 4/329) و (‌2/307)‌و دیگران.

این حدیث از گروهی از صحابه از جمله ابوسعید،‌ وحذیفه وعمر وعلی و ابن عمر و براء ابن عازب و ابوهریره و جابر و قره ابن ایاسش نقل شده است.

این اسناد جید است جز اینکه امام زین العابدین از جدش علی مستقیما حدیث روایت نکرده است زیرا ایشان در سال 37ه‍ متولد شده است، که این خود میرساند اسناد نسخه ظاهریه درست است.

‌این حدیث از گروهی از صحابه از جمله علی و انس و ابی جحیفه،‌ و جابر و ابوسعیدش نقل شده است.

و این حدیث علی را عبدالله از احمد در مسند (1/80) ابن عساکر در تاریخ دمشق (‌9/307) و ترمذی در جامع ( 4/310) و ابن ماجه قزوینی در سنن ( شماره 94-100) و دیگران آورده‌اند.

و شیخ البانی آن را در السلسلة الصحيحة (‌شماره 844)‌ مفصل تخریج کرده و حکم به صحت آن کرده است.

از فضائل عایشه صديقه

امام صادق/ علیه قصدا در اینجا از جواب دادن طفره رفته،‌ زیرا این سؤال بی نتیجه است چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود اگر عایشه بهتر از فاطمه یا فاطمه بهتر از عایشهل باشد.

‌یکی دخت گرامی رسول اللهص و سردار زنان بهشت و دیگری همسر و محبوبه و همراه ایشان در بهشت است و کینه و دشمنی و لعن و نفرین هر یک از آنان دشمنی با خود رسول اللهص است.

عایشه محبوبه رسول خدا ص بلکه محبوبترین زنان در نزد ایشان است،‌ چنانکه درصحیحین از حدیث انس آمده است که از رسول خداص پرسیده شد:

 محبوبترین مردم در نزد شما کسیت فرمودند: عایشه. ‌پرسیده شد از مردان چه کسی؟‌ فرمودند: (ابوها) ‌پدرش.

و چنانکه در صحیح مسلم آمده که رسول گرامیص به فاطمهل فرمودند: «أَىْ بُنَيَّةُ أَلَسْتِ تُحِبِّينَ مَا أُحِبُّ».

 دختر عزیزم! مگر نه این است که هر چه من دوست داشته باشم تو هم دوست می‌داری؟ عرض کرد بله، ‌فرمودند: (‌فأحبی هذه)‌ پس عایشه را دوست داشته باش.

(‌این زمانی بود که بین همسران پیامبرص با حضرت عایشه رقابت وجود داشت وحضرت فاطمه از طرف آنان خدمت پیامبر آمده بود تا شکایت آنان را به حضرت برساند و از پیامبر بخواهد که عایشه را بر دیگر همسرانش ترجیح ندهد.

چنانکه در صحیحین (‌از حدیث انس) ‌آمده است که حضرت فرمودند: «فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِر الطَّعَامِ».

و در صحیح بخاری آمده است که عمار ابن یاسرس بر منبر کوفه خطبه خواند وعلی و امام حسن نشسته بودند،‌ درباره عایشه ل فرمود:

«إِنِّى أَعْلَمُ أَنَّهَا زَوْجَتُهُ فِى الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ». «من یقین دارم که عایشه در دنیا و آخرت همسر پیامبر است»، ‌اما خداوند شما را مورد آزمایش قرار داده تا ببیند که از او پیروی می‌کنید یا همسرش.

وابن حبان در صحیحش از حدیث سعید ابن کثیر از پدرش از عایشهل روایت می‌کند که پیامبرص به عایشه صدیقه فرمودند:

«أما ترضين أن تكوني زوجتي في الدنيا و الآخرة». «آیا نمی‌پسندی که در دنیا و آخرت همسر من باشی؟».

این بخش بسیار اندکی از فضائل مادر مؤمنان عفیفه طاهره عائشه صدیقه حمیرای علم و فقه و دانش، ‌و زوجه طاهره رسول اللهص است.

حالا قضاوت کنید کی این مادر مؤمنان که خداوند از بالای هفت آسمان با چندین آیه نورانی قرآن به او عزت و افتخار بخشیده و تاج سعادت و عفاف و تقوا را بر سر او نهاده اگر کسی با وی بغض و کنیه و دشمنی داشته باشد! و او را مورد سب و لعن نفرین قرار دهد! و چه بسا از این هم پا فراتر گذارد! و به عفت و پاکی او شک و تردید کند و او را نعوذ بالله کافر و دوزخی بخواند! چه جایگاهی در دین دارد؟ و چنین کسی را طبق کدام معیار باید مسلمان دانست.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اكرم بعائشة الرضي من حرة |  | بكر مطهرة‌ الازار حصان |
| هي زوج خير الأنبياء‌ وبكره |  | وعروسه من جملة‌ النسوان |
| هي عرسه هي أنسة‌ هي آلفة |  | هي حبه صدقا بلا ادهان |

«چقدر مکرم و معزز و آزاده است عایشه باکره طاهره‌ای که برپاکی و عفت او خدا گواهی داده‌است. او همسر بهترین پیامبران و تنها همسر باکره او است که از میان همسران فقط او افتخار عروس بودن را داشته است. آری او عروس و او مأنوس و او وسیله الفت حضرت بود و بدون شک او از روی صداقت او محبوبه حضرتص بود».

از فضائل فاطمه زهراء

فاطمه بتول بنت طاهره و خنکی چشم رسول گرامیص است،‌ در صحیحین از حدیث عایشهل روایت شده رسول اللهص قبل از وفات مریض بودند و در حجرۀ‌ عایشهل بر بستر بیماری بودند.

 فاطمهل خدمت حضرتص آمد،‌ حضرت چیزی در گوش بتول گفتند که او به گریه افتاد! فرمودند:

«أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِى سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

«آیا دوست نداری که سردار زنان بهشت (یا سردار زنان جهان)‌ باشی»؟ ‌حضرت فاطمه با شنیدن این جمله خندید، و پس از پیامبرص وی اولین کسی بود که از اهل بیت حضرتص به ایشان پیوست.

مادر گرامی حضرت فاطمه زهرا، ‌ام المؤمنین خدیجه بنت خویلدل اولین همسر گرامی رسول اللهص و افضل‌ترین زنان جهان است.

فرزندان فاطمه زهراء‌ حسن و حسین سرداران جوانان بهشت‌اند و ام کلثوم همسر عمر فاروقس است.

همسرحضرت فاطمه زهراء امیر مؤمنان علی مرتضیس خلیفه چهارم پسر عموی رسول خداص است،‌که حضرت بین خودشان و علیس مواخات و برادری بر قرار کردند، که ان‌شاء‌الله در دنیا و آخرت برادر خواهند بود.

فضائل زهرای بتول مشهور و معروفتر از آن است که کسی انکارش کند.

مفاضله بین فاطمه زهراء و مادر گرامی‌اش خدیجه با وفا وبین عایشه صدیقه رضی‌الله عنهن أجمین که کدام یک از آنان بهتر و افضل از دیگری است موضوعی است که درباره آن اختلاف نظر وجود دارد و در عین حال ثمره و نتیجه‌ای نیز ندارد.

اما بی‌تردید بغض حضرت زهراء در واقع بغض با رسول اللهص است که جز منافق که از خود دین الهی کینه به دل دارد کس دیگری جرأت آن را ندارد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اكرم بفاطمة البتول وبعلها |  | وبمن هما لـمحمد سبطان |
| غضان أصلهما بروضة أحمد |  | لله در الاصل و الغصان |

«چقدر مکرم و معزز است فاطمة‌ بتول و شوهرش و چقدر معزز و مکرم است دو نوه گرامی حضرت محمدص حسن وحسین این‌ها دو شاخه درختی هستند که در باغ احمد ریشه دارد خوشا به سعادت اصل درخت و دوشاخه‌اش».

از موافقات عمر فاروق

آیه کریمه از سوره احزاب است که خداوند متعال می‌فرماید:‌ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّآ أَن يُؤۡذَنَ لَكُمۡ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيۡرَ نَٰظِرِينَ إِنَىٰهُ وَلَٰكِنۡ إِذَا دُعِيتُمۡ فَٱدۡخُلُواْ فَإِذَا طَعِمۡتُمۡ فَٱنتَشِرُواْ وَلَا مُسۡتَ‍ٔۡنِسِينَ لِحَدِيثٍۚ إِنَّ ذَٰلِكُمۡ كَانَ يُؤۡذِي ٱلنَّبِيَّ فَيَسۡتَحۡيِۦ مِنكُمۡۖ وَٱللَّهُ لَا يَسۡتَحۡيِۦ مِنَ ٱلۡحَقِّۚ وَإِذَا سَأَلۡتُمُوهُنَّ مَتَٰعٗا فَسۡ‍َٔلُوهُنَّ مِن وَرَآءِ حِجَابٖۚ ذَٰلِكُمۡ أَطۡهَرُ لِقُلُوبِكُمۡ وَقُلُوبِهِنَّۚ وَمَا كَانَ لَكُمۡ أَن تُؤۡذُواْ رَسُولَ ٱللَّهِ وَلَآ أَن تَنكِحُوٓاْ أَزۡوَٰجَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦٓ أَبَدًاۚ إِنَّ ذَٰلِكُمۡ كَانَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمًا ٥٣﴾ [الأحزاب: 53].

این آیه را علماء‌ آیه حجاب نامیده‌اند زیرا پیامبر مکرمص بعد از این آیه به همسران‌شان دستور دادند حجاب کنند، ‌این آیه نیز موافق رأی عمر فاروقس نازل شده که به رسول اللهص مشورت دادند که به زنان دستور حجاب صادر کنند.

سبب نزول این فرموده خداوند: ﴿وَمَا كَانَ لَكُمۡ أَن تُؤۡذُواْ رَسُولَ ٱللَّهِ﴾ [الأحزاب: 53]. چنانکه روایت شده این است که بعضی تصمیم داشتند بعد از رسول اللهص با بعضی همسران ایشان ازدواج کنند.

‌لذا علماء اجماع دارند که تمام همسرانی که در هنگام وفات رسول اللهص زنده بوده‌اند ازدواج با آنان حرام است، ‌زیرا که آنان طبق نص قرآن کریم ﴿ٱلنَّبِيُّ أَوۡلَىٰ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَأَزۡوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمۡ﴾ «مادران مؤمنان هستند،‌ و آنان در دنیا و آخرت همسران حضرتص هستند».

نقش منافقان در جنگ جمل

‌امام صادق رحمت الله‌ علیه به عموم آیه کریمه درباره «اذیت»‌ استدلال کرده که مقصود رافضی از طرح این سؤال طعن در ام المؤمنین عایشه صدیقهل بود، صرفا به دلیل اینکه حضرت صدیقهل بدنبال شهادت حضرت عثمانس جزو کسانی بود که می‌خواستند قاتلین حضرت عثمان را محاکمه کنند.

اما متأسفانه آنان با سایر منافقین طوری برنامه ریزی کردند که نه تنها دستگیر و محاکمه نشوند که صلح آماده بین دو لشکر را به جنگ مبدل کردند که در نتیجه این مکر و دسیسه منافقین هزاران نفر کشته شدند و این جنگ به جنگ جمل شهرت یافت.

علت نامگذاری این جنگ به جنگ جمل این بود که حضرت صدیقهل در داخل هودج و بر بالای شتر(=جمل) سوار بودند،‌ به عنوان یک جامعه بشری و انسان‌های عادی و غیر معصوم این گونه أمور خیلی طبیعی است چنانکه خداوند در سوره حجرات می‌فرماید: ﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱقۡتَتَلُواْ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَا﴾ [الحجرات: 9].

«اگر دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ و قتال پرداختند پس بین آنان صلح برقرار کنید».

‌قرآن کریم هر دو طائفه را نه تنها مسلمان که مؤمن نامیده است، ‌و خود حضرت علی‌س نیز وقتی درباره خوارج از ایشان پرسیده شد که آیا کافرند یا مسلمان؟ فرمود: «من الکفر فروا اخواننا بغوا علینا» «آن‌ها از کفر فرار کردند برادران ما هستند که علیه ما بغاوت کردند».

منطق بعضی ‌تعجب آور است که می‌گویند کسانی که با علی جنگیده‌اند نمی‌توانند مسلمان باشند!! یا باید منطق قرآن و حضرت علی را بپذیریم و همه آنان را مؤمن بدانیم که در اجتهاد‌شان به خطا رفتند و مستحق یک أجر شدند و یا منطق آقایان را بپذیریم و جز عده قلیلی سایر امت اسلامی را از دائره اسلام خارج بدانیم!!.

بنا براین طعنی که این رافضی بر مادر مؤمنان، ‌عایشه صدیقهل وارد می‌کند در واقع طعن بر پیامبرص است، ‌و از آزار و اذیت آن طاهره عفیفه به خود پیامبرص آزار و اذیت می‌رسد.

چون عایشه صدیقهل با حضرت علیس نجنگید و نه به قصد جنگ بیرون رفت، ‌نه با علی و نه با کسی دیگر بلکه بقصد صلح و وحدت میان مسلمین خارج شدند.

‌برخلاف دیدگاه بعضی‌ها که تاریخ را تحریف می‌کنند،‌ و حقایق را وارونه جلوه می‌دهند حامیان و مسببان این تحریف تاریخ که در واقع از کینه و دشمنی با صحابه ناشی می‌شود مدعی هستند که حضرت عایشهل برای جنگ خارج شدند که این خلاف واقعیت است.

جنگ را منافقان دامن زدند کسانی که از دستگیری و محاکمه و رسوایی می‌ترسیدند،‌ که تقدیر چنین شد که این جنگ همزمان شود با خروج عایشه و دیگر صحابه رضی‌الله ‌عنهم اجمعین.

خلافت امت محمدی

این آیات سه گانه‌ای که امام صادق رحمت الله‌ علیه ‌علیه ذکر کرده‌اند دلالت می‌کند که امت را خداوند خلیفه قرار داده یعنی آن‌ها نسبت به گذشتگان خلیفه و جانشین آنان هستند که بعضی جانشین بعضی دیگر می‌شود.

 چنانکه ابوبکر جانشین رسول اللهص. و عمر جانشین ابوبکر. و عثمان جانشین عمر. و علی جانشین عثمانش شدند ‌و به همین صورت یکی پی دیگری بعدی‌ها جانشین قبلی‌ها می‌شوند.

گویا امام صادق رحمت الله‌ علیه از این آیات و آیات دیگر برداشت کرده‌اند که چون این امت جانشین امت‌های گذشته در روی زمین است، ‌اولین عهد جانشینی واقعی این امت عهد پیامبرص بود که امت بعد از پیامبرص بر خلافت ابوبکر متفق شدند سپس بر عمر سپس بر عثمان سپس بر علی مرتضی رضی الله عنهم اجمعین.

وقتی این اتفاقات پش آمد در واقع امت به معنی واقعی جانشین روی زمین شدند. الله اعلم.

لكزه (بالام و کاف رای نقطه دار و هاء) یعنی او را هل داد، ‌و گاهی لکز به معنی هل دادن و زدن با هم می‌آید در این صورت وکز نامیده می‌شود: ﴿فَوَكَزَهُۥ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيۡهِ﴾ [القصص: 15].

خلفای راشدين اولين مصداق آيات

آنچه در نزد علماء درباره تفسیر آیه آخر سوره فتح مشهور است عدم تعیین این صحابه است زیرا این‌ها صفات عامی است که در اشخاص معینی محدود نمی‌شود.

‌بنابراین آیه جنبه عمومی دارد هر کسی که این صفات را دارا باشد مشمول آیه کریمه قرار می‌گیرد، ‌مثلا صفت:

﴿وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡ﴾ [الفتح: 29].

 صفت عامی است که بر همه صحابه رضوان الله علیهم انطباق دارد، ‌و برای تخصیص هر عمومی دلیل یا سبب نزولی باید باشد تا اینکه انطباق اولی و ثانوی داشته باشد البته تمام صفات مدح و ستایش در قرآن‌کریم نسبت به بقیه مؤمنین صحابه (رضوان‌ الله‌ علیهم ‌اجمعین) بشمول صحابۀ اهل بیت مصداق اول آن هستند.

بنابراین افرادی را که امام صادق/ نام برده‌اند ابوبکر صدیق و عمر فاروق و عثمان ذی النورین و علی مرتضیش جزو اولین کسانی هستند که آیه کریمه شامل حالشان می‌گردد.

لزوم توبه فوری

حرف من در کلمه «منهم» در این آیه کریمه «بیانی» است که برای بیان جنس آمده که منظور جنس صحابه است.

چنانکه حضرت صادق رحمت الله‌ علیه فرموده‌اند ‌و این اجماع مفسرین در تفسیر آیه کریمه است.

 و از جمله ﴿لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَ﴾ [الفتح: 29]. در آیه کریمه، ‌امام مالک و بعضی دیگر از علماء‌استدلال کرده‌اند که اگر کسی با صحابه پیامبر بغض داشته باشد،‌ کافر می‌شود.

زیرا کسی ‌که صحابه را دشنام دهد و بر آنان طعن وارد کند و با آنان بغض و کنیه داشته باشد با آنان غیظ گرفته و کسی که با آنان غیظ داشته باشد به نص آیه کریمه کافر می‌شود.

‌پس خداوند نجات دهد از فتنه تکفیر و حکم به ارتداد ونفاق صحابه رضوان‌الله‌ علیهم ‌اجمعین که واقعا خطرناک است.

متأسفانه این مرض ناآگاهانه در بین بعضی عوام نیز سرایت کرده و کینه و دشمنی با صحابه و احیانا حکم به کفر ونفاق آنان نیز از زبان بعضی‌ها شنیده می‌شود! که قطعا توبه و استغفار از این جنایت بزرگ که خدای نکرده موجب کفر انسان می‌گردد لازم و ضروری و غیر قابل تأخیر است.

باید هر چه زودتر انسان توبه کند و قلبش را نسبت به این اولیای پاک الهی صاف گرداند و بویژه آیه کریمه:

﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ﴾ [الحشر: 10]. را بخواند و در معنی آن دقت کند.

«پروردگارا ما را و آن برادرانمان را که در ایمان اوردن از ما پیشی گرفتند بیامرز و در دل‌های ما هیچ کینه‌ای در حق کسانی که ایمان آورده‌اند قرار مده پروردگارا تویی که بخشنده مهربانی».

خدایا توفیق و قبول توبه از تو می‌طلبیم.

این اسناد جید است اگر سماع امام زین العابدین از جدش علی ابن ابی طالبس صحیح باشد البته از نسخه ظاهریه ثابت است و این نسخه معتمدی و مؤثقی است که از اصلی قوی‌تر است، ‌البته حدیث را با این لفظ نیافتم و نه در تفسیر آیه سوره زمر که امام صادق رحمت ‌الله علیه به آن استدلال کرده‌اند.

صحابه پیشگامان در حشر

از حدیثی که امام صادق روایت کرده‌اند الفاظ مختصر‌تری نیز وجود دارد، ‌از جمله روایت ابن عمرب که مرفوع از رسول خداص روایت است که فرمودند:

«أَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الأَرْضُ ثُمَّ أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ عُمَرُ ثُمَّ عُثْمَان ثُمَّ عَلِيّ ثُمَّ آتِى أَهْلَ الْبَقِيعِ ثُمَّ أَنْتَظِرُ أَهْلَ مَكَّةَ فتنشق عنهم ثم يقوم الخلائق».

‌ملا عمر ابن حضر آن را در سیرتش از ابن محب طبری در رياض النضرة‌ (1/52) آورده است،‌ کما اینکه ابوحاتم رازی در فضائل عمر آن را از ابن محب (1/164) نقل کرده است.

و از علی ابن ابی طالب روایت است که عرض کرد ای رسول خدا اولین کسی که در روز قیامت از او حساب گرفته می‌شود کیست؟ فرمود: ابوبکر؟ عرض کرد سپس کی؟ فرمودند: عمر عرض کرد سپس کی؟ فرمودند: «ثم أنت يا علي» گفتم: ای رسول خدا عثمان کجا کجاست؟ فرمودند:

«‌إني سألت عثمان حاجة ‌سرا فقضاها سرا فسالت الله أن لا يحاسب عثمان». «من از عثمان پنهانی چیزی خواستم، ‌او آن را پنهانی بجا آورد، ‌لذا از خداوند خواستم که از عثمان حساب نگیرد».

حافظ ابن بشران وابن السمان در «الـموافقة بين آل البيت والصحابة» و شبیه آن را الخجندی در الاربعین آورده‌اند،‌ کما اینکه ابن محب طبری نیز آن را (‌2/32) نقل کرده است. ‌اما لفظی که در متن آمده این است که رسول اللهص از قاتلین عمر و علی اسم گرفته‌اند.

در اینجا امام صادق رحمت ‌الله علیه تاکید می‌کند کسی که با این چهار نفر یا با یکی از آنان بغض و کینه بورزد یا کسانی که آنان را تکفیر می‌کنند یا مرتد می‌خوانند بی‌تردید کافر است و اعمالش جزو اعمال کسانی است که خداوند درباره آنان فرموده:

﴿وَقَدِمۡنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُواْ مِنۡ عَمَلٖ فَجَعَلۡنَٰهُ هَبَآءٗ مَّنثُورًا ٢٣﴾ [الفرقان: 23].

«به هر گونه کاری که کرده‌اند می‌پردازیم سپس آن را (چون) غبار بر باد رفته می‌گردانیم».

در آخر نسخه ظاهریه چنین آمده است: ‌آخر الـمناظرة‌ والحمدلله رب العالـمـين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين وسلم.

نتيجه‌گیری مترجم

پس دانستیم که امام صادق رحمت الله‌ علیه که امام اهل بیت در زمان خودش بود دشمنان صحابه و کسانی که با آنان بغض و کنیه داشتند یا آنان را دشنام می‌دادند را مسلمان نمی‌دانست و این مطابق آیات قرآن کریم و اقوال علمای امت اعم از صحابه و تابعین و تبع تابعین است.

‌بنابراین، جز کسی که از هوی و هوس نفس و از شیطان پیروی می‌کند و یا ندانسته بازیچه دست دشمنان اسلام قرار گرفته هیچ مسلمانی جرأت ندارد که به صحابه پیامبر رضوان الله علیهم اجمعین توهین کند یا آنان را کافر و مرتد ومنافق بخواند یا آنان را لعن کند.

خداوند همه مسلمین را از شر شیطان و نفس‌ها ودشمنان جنی و انسی‌شان نجات بخشد و دل‌های همه را به قرآن و سنت و محبت صحابه و اهل بیت رضوان‌الله‌ علیهم جمع کند، ‌وبه آنان توفیق وحدت و اتحاد و یکدلی عنایت فرماید و سایه هر گونه شر ونفاق و اختلاف و چند دستگی و کینه و دشمنی را از سرشان دور کند.

خدایا! از تو می‌خواهیم که امت اسلامی را متحد بگردانی و آنان را بر دشمنانشان که دشمنان دین و قرآن هستند پیروز و سرفراز بگردانی.

‌خدایا! از تو عاجزانه می‌خواهیم که تمام اسباب و عوامل اختلاف را از میان امت ریشه کن ‌کنی و برای همیشه دل‌های مسلمین جهان را به هم پیوند محبت و اخوت دهی.

‌خدایا! کسانی را که در میان امت تخم اختلاف و کینه و دشمنی می‌کارند هدایت کن، ‌اگر هدایت در تقدیر‌شان نیست خدایا هلاک و نابود‌شان بگردان.

وخدایا! ترا شاهد می‌گیریم که بخاطر تو با همه دوستان تو دوست هستیم و هر کسی را که تو دوست داشته‌ای یا دوست می‌داری یا دوست خواهی داشت همه را دوست می‌داریم و از همه دشمنانت نفرت و انزجار داریم ولی از تو می‌خواهیم که آن‌ها را نیز هدایت کنی که خزائن تو پر از هدایت و بهشت تو بزرگ است.

خدایا! همۀ بشریت را به راه راست هدایت کن وهمه هدایت شدگان را بایکدیگر متحد و متفق بگردان.

‌خدایا! تو می‌دانی که ضعف امت اسلامی بر اثر دوری از دین تو و تفرقه و اختلاف است پس همه ما را به دین و رضا و خوشنودی خودت نزدیک بفرما.

 خدیا! تمام اسباب تفرقه و اختلاف را نابود فرما و همه تفرقه اندازان و اختلاف افکنان را هدایت فرما.

خدایا! ‌اگر هدایت در تقدیرشان ننوشته‌ای نابودشان بفرما ولی قبل از آن رسوایشان گردان تا برای دیگران پند و عبرتی باشند.

خدایا! نسل‌های‌شان را هم اگر قابل هدایتند هدایت فرما اگر نیستند رسوا و نابودشان فرما.

خدایا! ترا شاهد می‌گیرم اگر به من فرصت یک دعای مقبول عنایت فرمایی آن یک دعا این است که تمام بشریت را هدایت کنی و دل‌های همه هدایت شدگان را به هم نزدیک کنی و با الفت و محبت و وحدت شستشو دهی و تمام عوامل تفرقه را خوار ورسوا و ذلیل گردانی.

خدایا! این دعا را از این بنده عاجز و سایر بندگانت قبول فرما و مرا سبب هدایت و اتحاد امت بگردان.

خدایا! باز هم از تو عاجزانه می‌خواهم که مرا سبب هدایت و و حدت امت محمدص بگردانی. آمین.

الحمدلله رب العالـمين**.** پایان ترجمه یکشنبه شب 14 ربیع الأول 1423**ﻫ**. شهریور 1381 خورشیدی. به قلم عبدالله حیدرى تربت جامى. درحرم نبوى شریف مدینه منوره على صاحبها ألف ألف صلاة وسلام.

\*\*\*

1. - ترمذی و ابن ماجه. [↑](#footnote-ref-1)
2. - رياض النضرة‌ محب طبری 1/136. [↑](#footnote-ref-2)
3. - روایت از بخاری است. [↑](#footnote-ref-3)
4. - ‌متفق علیه به روایت ابوسعید خدریس. [↑](#footnote-ref-4)